



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



اعرف الحق تعرف امله



سلسله پژوهش های اعتقادی

حدیث اقتدا به شیخین

آیت الله سید علی حسینی میلانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سلسله پژوهش های اعتقادی

نویسنده:

آیت الله علی حسینی میلانی

ناشر چاپی:

مرکز الحقایق الاسلامیه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث اقتدا به شیخین المجلد ۸
۹	مشخصات کتاب
۱۰	سرآغاز ...
۱۴	پیش گفتار ...
۱۸	بخش یکم دقت ها و تأملاتی در اسناد حدیث اقتدا ...
۱۸	تأملاتی در اسناد حدیث اقتدا ...
۱۸	اشاره
۱۹	روایت حدیثی ...
۱۹	سند احمد بن حنبل ...
۲۱	سند ترمذی ...
۲۲	اسناد حاکم ...
۲۵	نقد سند ...
۲۹	نگاهی به سند این حدیث ...
۳۲	روایت ابن مسعود ...
۳۳	نقد و بررسی این سند ...
۳۸	روایت ابی الدرداء ...
۳۸	تأملی در سند روایت ابی الدرداء ...
۴۰	روایت انس بن مالک ...
۴۱	تأملی در سند روایت انس ...
۴۲	نقد سند ...
۴۴	روایت عبدالله بن عمر ...
۴۶	تأملی در سند حدیث عبدالله بن عمر ...
۴۶	روایت جده عبدالله بن ابی هذیل ...

- ۴۷ تأملی در سند روایت جدّه عبدالله بن ابی هذیل ...
- ۴۸ بخش دوم دیدگاه علمای بزرگ اهل سنت (۱) ...
- ۴۸ سند حدیث اقتدا در سخنان علمای بزرگ اهل سنت (۱) ...
- ۴۸ اشاره ...
- ۴۹ ۱- کلام ابو حاتم رازی ...
- ۴۹ اشاره ...
- ۴۹ نگاهی به شرح حال ابو حاتم رازی ...
- ۵۱ ۲- کلام ابو عیسیٰ ترمذی ...
- ۵۱ اشاره ...
- ۵۲ نگاهی به شرح حال ابو عیسیٰ ترمذی ...
- ۵۲ ۳- کلام ابوبکر بزاز ...
- ۵۲ اشاره ...
- ۵۲ نگاهی به شرح حال ابوبکر بزاز ...
- ۵۳ ۴- کلام ابو جعفر عقیلی ...
- ۵۳ اشاره ...
- ۵۴ نگاهی به شرح حال ابو جعفر عقیلی ...
- ۵۵ ۵- کلام ابوبکر نقاش ...
- ۵۵ اشاره ...
- ۵۵ نگاهی به شرح حال ابوبکر نقاش ...
- ۵۶ ۶- کلام ابن عدی جرجانی ...
- ۵۶ اشاره ...
- ۵۶ نگاهی به شرح حال ابن عدی ...
- ۵۷ ۷- کلام ابوالحسن دارقطنی ...
- ۵۷ اشاره ...
- ۵۸ نگاهی به شرح حال ابوالحسن دارقطنی ...
- ۵۹ ۸- کلام ابن حزم اندلسی ...

۵۹ اشاره
۶۲ نگاهی به شرح حال ابن حزم اندلسی ...
۶۴ ۹- کلام شمس الدین ذهبی ...
۶۴ اشاره
۶۶ نگاهی به شرح حال شمس الدین ذهبی ...
۶۷ ۱۰- کلام نورالدین هیثمی ...
۶۷ اشاره
۶۸ نگاهی به شرح حال نورالدین هیثمی ...
۶۹ ۱۱- کلام ابن حجر عسقلانی ...
۶۹ اشاره
۷۱ نگاهی به شرح حال ابن حجر عسقلانی ...
۷۲ ۱۲- کلام شیخ الاسلام هروی ...
۷۲ اشاره
۷۳ نگاهی به شرح حال شیخ الاسلام هروی ...
۷۴ ۱۳- کلام عبدالرؤف مناوی ...
۷۴ اشاره
۷۷ نگاهی به شرح حال عبدالرؤف مناوی ...
۷۸ ۱۴- کلام ابن درویش حوت ...
۸۰ بخش سوم نگرشی به متن و دلالت حدیث اقتدا ...
۸۰ تأملی در متن و دلالت حدیث اقتدا ...
۸۰ اشاره
۹۶ بطلان حدیث اقتدا از نظر دلالت و معنا ...
۹۶ اشاره
۹۶ ۱- اختلاف نظر بین ابوبکر و عمر ...
۹۷ ۲- جهل به احکام الهی ...
۹۷ ۳- جواز عصمت ...

۹۸ ----- ۴- روز سقیفه به چنین حدیثی استدلال نشده است ...

۹۸ ----- ۵- بیعت در سقیفه ...

۹۹ ----- ۶- فسخ بیعت ...

۹۹ ----- ۷- خلافت از آن کیست؟ ...

۱۰۰ ----- ۸- بیعت ناگهانی ...

۱۰۰ ----- کاوشی در متن حدیث اقتدا ...

۱۰۲ ----- تکمیل کاوش در متن حدیث اقتدا ...

۱۱۰ ----- کتاب نامه ...

۱۲۳ ----- درباره مرکز

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث اقتدا به شیخین المجلد ۸

مشخصات کتاب

سرشناسه: حسینی میلانی، علی، ۱۳۲۷ -

عنوان قراردادی: حدیث الاقتدا بالشیخین. فارسی

عنوان و نام پدیدآور: حدیث اقتدار به شیخین در ترازوی نقد/علی حسینی میلانی؛ ترجمه هیئت تحریریه مرکز حقایق اسلامی.

مشخصات نشر: قم: الحقایق، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری: ۱۲۶ ص.

فروست: سلسله پژوهش های اعتقادی؛ ۸.

شابک: ۹-۶۴-۲۵۰۱-۹۶۴-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: فارسی - عربی.

یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۱۷ - ۱۲۶؛ همچنین به صورت زیر نویس.

موضوع: احادیث خاص (اقتدا) -- نقد و تفسیر.

موضوع: اهل سنت -- دفاعیه ها و ردیه ها.

موضوع: شیعه -- دفاعیه ها و ردیه ها.

موضوع: خلفای راشدین.

شناسه افزوده: مرکز الحقایق الاسلامیه.

رده بندی کنگره: BP۱۴۵ / الف ۲۲۴۰۷ ح ۱۳۸۶ ۵

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۲۱۸

شماره کتابشناسی ملی: ۱۱۹۲۰۷۲

ص: ۱

سرآغاز ...

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

... آخرین و کامل ترین دین الهی با بعثت خاتم الانبیاء، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله به جهانیان عرضه شد و آئین و رسالت پیام رسانان الهی با نبوت آن حضرت پایان پذیرفت.

دین اسلام در شهر مکه شکوفا شد و پس از بیست و سه سال زحمات طاقت فرسای رسول خدا صلی الله علیه وآله و جمعی از یاران باوفایش، تمامی جزیره العرب را فرا گرفت.

ادامه این راه الهی در هجدهم ذی الحجه، در غدیر خم و به صورت علنی، از جانب خدای منان به نخستین رادمرد عالم اسلام پس از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله یعنی امیر مؤمنان علی علیه السلام سپرده شد.

در این روز، با اعلان ولایت و جانشینی حضرت علی علیه السلام، نعمت الهی تمام و دین اسلام تکمیل و سپس به عنوان تنها دین مورد

ص: ۲

پسند حضرت حق اعلام گردید. این چنین شد که کفرورزان و مشرکان از نابودی دین اسلام مأیوس گشتند.

دیری نپایید که برخی اطرافیان پیامبر صلی الله علیه و آله،- با توطئه هایی از پیش مهیا شده- مسیر هدایت و راهبری را پس از رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله منحرف ساختند، دروازه مدینه علم را بستند و مسلمانان را در تحیر و سردرگمی قرار دادند. آنان از همان آغازین روزهای حکومتشان، با منع کتابت احادیث نبوی، جعل احادیث، القای شبهات و تدلیس و تلبیس های شیطانی، حقایق اسلام را- که همچون آفتاب جهان تاب بود- پشت ابرهای سیاه شک و تردید قرار دادند.

بدیهی است که علی رغم همه توطئه ها، حقایق اسلام و سخنان دُررَبار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، توسط امیر مؤمنان علی علیه السلام، اوصیای آن بزرگوار علیهم السلام و جمعی از اصحاب و یاران باوفا، در طول تاریخ جاری شده و در هر برهه ای از زمان، به نوعی جلوه نموده است. آنان با بیان حقایق، دودلی ها، شبهه ها و پندارهای واهی شیاطین و دشمنان اسلام را پاسخ داده و حقیقت را برای همگان آشکار ساخته اند.

در این راستا، نام سپیده باورانی همچون شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، خواجه نصیر، علامه حلی، قاضی نورالله، میر حامد حسین، سید شرف الدین، امینی و ... همچون ستارگانی پرفروز می درخشد؛ چرا که اینان در مسیر دفاع از حقایق اسلامی و تبیین

واقعیات مکتب اهل بیت علیهم السلام، با زبان و قلم، به بررسی و پاسخ گویی شبهات پرداخته اند ...

و در دوران ما، یکی از دانشمندان و اندیشمندانی که با قلمی شیوا و بیانی رسا به تبیین حقایق تابناک دین مبین اسلام و دفاع عالمانه از حریم امامت و ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام پرداخته است، پژوهشگر والامقام حضرت آیت الله سید علی حسینی میلانی، می باشد.

مرکز حقایق اسلامی، افتخار دارد که احیای آثار پُربار و گران سنگ آن محقق نستوه را در دستور کار خود قرار داده و با تحقیق، ترجمه و نشر آثار معظّم له، آن ها را در اختیار دانش پژوهان، فرهیختگان و تشنگان حقایق اسلامی قرار دهد.

کتابی که در پیش رو دارید، ترجمه یکی از آثار معظّم له است که اینک "فارسی زبانان" را با حقایق اسلامی آشنا می سازد.

امید است که این تلاش مورد خشنودی و پسند بقیّه الله الأعظم، حضرت ولی عصر، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گیرد.

مرکز حقایق اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على خير خلقه وأشرف برئته محمد وآله الطيبين الطاهرين، ولعنه الله على أعدائهم أجمعين، من الأولين والآخرين.

پیش‌گفتار ...

بر کسی پوشیده نیست که سنت نبوی، دومین منبع از منابع احکام اسلامی نزد مسلمانان است - گرچه بین آن‌ها در نحوه رسیدن به سنت آن حضرت اختلاف نظر وجود دارد - از این رو پس از قرآن کریم، احکام الهی و اصول عقاید دینی و معارف بی‌نظیر اسلامی و اخلاق کریمه از سنت نبوی استخراج می‌گردد.

فراتر این که سنت نبوی بیانگر مطالبی است که در قرآن به صورت اجمال بیان شده است و همان مفسر ابهامات موجود در قرآن،

ص: ۵

مقید مطلق های آن و توضیح مطالب سر بسته آن است.

بنا بر این، ما وظیفه داریم از سنت- از بخشی که ثابت شده و به ما رسیده است- تبعیت کرده و به آن عمل کنیم. ما در تمام شئون و مراحل زندگی فردی و اجتماعی به آن نیازمندیم، اما دست های گنهکار بر اساس هوی و هوس و اهداف خود، سنت شریف نبوی را به بازی گرفته اند... و این مطلبی است که حقیقت آن به ثبوت رسیده است و همه به آن اعتراف دارند.

بنا بر این دلایل و موارد دیگر، علما و دانشمندان حدیث شناس به احادیثی که به دستشان رسیده پرداخته اند و به تشخیص درست از نادرست و حق از باطل اقدام کرده اند. و بدین ترتیب کتاب های صحاح (که حاوی احادیث صحیحند) و کتاب های موضوعات (که حاوی احادیث جعلی هستند) به وجود آمد.

ولی حقیقت این است که اغراض و انگیزه های جعل و تحریف، در معیارهایی که برای جداسازی و پیرایش اتخاذ شده نیز رخنه کرده است... از این رو کتاب های «صحاح» نیز از احادیث جعلی و اباطیل خالی نیستند. از طرفی حقایق و احادیث صحیحی در کتاب های «موضوعات» نیز یافت می شود... و همین موضوع عده ای را به تألیف کتاب هایی واداشته است که در آن ها، درباره اشکالاتی که در کتاب های

«صحاح» آمده است سخن گویند، و عده دیگر را واداشته است تا در کتاب های «موضوعات» به کنکاش پرداخته و آن ها را بررسی نمایند ...

البته ما در برخی از سلسله پژوهش های اعتقادی منتشر شده، به این موضوع پرداخته ایم.

اینک موضوع دیگری را در این زمینه بررسی می نمایم.

عده ای از نویسندگان کتاب های صحاح اهل سنت، حدیثی را از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله نقل کرده اند که آن حضرت فرمود:

اقتدوا باللذین من بعدی - اَبی بکر و عمر -؛

پس از من به ابوبکر و عمر اقتدا کنید.

و افراد دیگری نیز به تبعیت از آن ها این را صحیح دانسته اند ... از این رو علمای آن ها در مباحث علمی به این حدیث استناد کرده اند.

آنان در کتاب های عقاید، و در بحث امامت این را از قوی ترین دلایل بر امامت ابوبکر و عمر پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله قرار داده اند.

در فقه نیز با استدلال به این حدیث فتوای شیخین را در موارد اختلافی، بر نظر دیگر صحابه ترجیح داده اند.

همچنین در اصول، در بحث اجماع ... به این حدیث احتجاج و استدلال می کنند؛ چرا که اتفاق نظر آن دو را حجت می دانند

و مخالفت با آن دو را در موردی که بر آن اتفاق نظر دارند، جایز نمی دانند.

اینک این پرسش مطرح است: آیا به راستی این حدیث صحیح است؟

ما در پاسخ به این پرسش، به بررسی و نقد این حدیث پرداختیم و در کتاب های عامه در اسانید آن تتبع نمودیم و در پرتو کلام علمای بزرگشان در این اسانید دقت نظر کردیم و در این راستا، به تصریحاتی از گروهی از بزرگان و پیشوایان آن ها در مورد آن حدیث دست یافتیم.

آن گاه در متن و معنای آن اندیشیدیم و نظریاتی را در این زمینه ارائه دادیم.

کتابی که فراروی شما است در بردارنده تحقیقی درباره این حدیث است که در سه بخش تنظیم شده و به دانشمندان و پژوهشگران تقدیم می گردد.

از خدای سبحان می خواهیم که ما را به صراط مستقیم خود راهنمایی کند و اعمال ما را برای خودش خالص گرداند. به راستی که او بهترین درخواست شونده است.

علی حسینی میلانی

بخش یکم دقت ها و تأملاتی در اسناد حدیث اقتدا ...

تأملاتی در اسناد حدیث اقتدا ...

اشاره

یکی از احادیث مشهوری که در فضایل ابوبکر و عمر نقل شده، حدیث اقتدا است. اهل تسنن این حدیث را از تعدادی از صحابه، و با سندهای گوناگون نقل کرده اند؛ ولی بخاری و مسلم آن را در صحیح خود نقل نکرده اند.

این حدیث در هیچ یک از صحاح جز از حذیفه و عبدالله بن مسعود نقل نشده است. بیشتر بزرگان اهل سنت به پذیرش مناقبی که بخاری و مسلم آن را نقل نکرده اند اعتقاد ندارند و بیشتر آن ها معتقدند که آن چه صاحبان صحاح از آن اعراض کرده اند صحیح نیست.

بنا بر این، حدیث اقتدا یا به طور کلی از درجه اعتبار ساقط است، و یا حداقل روایاتی که از غیر از حذیفه و ابن مسعود نقل شده است بی اعتبار خواهد بود.

ما در این مجموعه، تمام سندهایی را که از صحابه نقل شده است به دقت بررسی می کنیم. البته بیشتر به سندهایی که از حدیث و ابن مسعود نقل شده است اهتمام خواهیم ورزید، و در مورد دیگران به قدر ضرورت اکتفا می کنیم.

حدیث اقتدا از این افراد نقل شده است:

۱- حدیث بن یمان؛

۲- عبدالله بن مسعود؛

۳- ابو الدرداء؛

۴- انس بن مالک؛

۵- عبدالله بن عمر؛

۶- مادر بزرگ عبدالله بن ابی هذیل.

در این بخش ضمن معرفی اسناد مختلف این حدیث، راویان آن را به دقت مورد بررسی قرار می دهیم.

روایت حدیث ...

سند احمد بن حنبل ...

حدیث اقتدا را احمد بن حنبل این گونه روایت می کند:

سُفیان بن عُیَیْنَه، از زائده، از عبدالملک بن عمیر، از ربیع بن

خراش، از حذیفه برای ما نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«پس از من از ابوبکر و عمر پیروی کنید» (۱).

وی هم چنین می گوید:

وکیع از سُفیان، از عبدالملک بن عمیر، از فردی که مولای (۲) ربعی بن خراش بود، از ربعی بن خراش، از حذیفه برای ما نقل

می کند که ما در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله (۳)

نشسته بودیم که حضرتش فرمود:

«نمی دانم چه قدر در میان شما هستم. به آن دو فردی که پس از من هستند اقتدا کنید- و به ابوبکر و عمر اشاره کرد- و به

پیمان عَمَّار تَمَشِّک کنید و آن چه را که ابن مسعود برای شما نقل کرد، تصدیق کنید» (۴).

ص: ۱۱

۱- مسند احمد: ۶/ ۵۲۸، حدیث ۲۲۷۳۴.

۲- کلمه «مولی» در سلسله اسانید، به معنای «برده آزاد شده» یا «کسی که توسط فرد دیگری- یعنی فردی که نامش بعد از کلمه مولی قرار می گیرد- مسلمان شده» و گاهی به معنای «هم پیمان» آمده است.

۳- علی رغم این که در منابع اهل سنت درود و صلوات پس از نام مبارک پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به صورت ناقص (ابتر) آمده است، ما طبق فرمایش حضرتش، درود و صلوات را به صورت کامل آورده ایم.

۴- مسند احمد: ۶/ ۵۳۳.

سند ترمذی ...

ترمذی نیز این حدیث را روایت می کند، آن جا که می گوید:

حسن بن صباح بزاز از سُفیان بن عُیَیْنَه از زائده از عبدالملک بن عمیر از ربیع از حذیفه برای ما نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

«پس از من به ابوبکر و عمر اقتدا کنید».

وی این حدیث را در همان بخش از ابن مسعود نقل می کند، آن گاه در ذیل آن می نویسد: ابوعیسی گوید: این حدیث، «حدیث حَسَن» (۱) است.

ترمذی در ادامه می گوید: سُفیان بن ثوری نیز این حدیث را از عبدالملک بن عمیر از فردی که مولای ربیع بود، از ربعی، از حذیفه از پیامبر صلی الله علیه وآله روایت کرده است.

هم چنین می گوید: احمد بن منیع و عدّه دیگری برای ما نقل کردند که نظیر این روایت را سُفیان بن عُیَیْنَه از عبدالملک بن عمیر، روایت کرده است. سُفیان بن عُیَیْنَه در این حدیث تدلیس می کرد. گاهی حدیث را از زائده، از عبدالملک بن عمیر نقل کرده است و گاهی نیز از

ص: ۱۲

۱- حدیث حسن به اصطلاح اهل تسنن، خبر مسندی است که راویان آن، نزدیک به درجه وثاقت باشند.

زائده نقل نکرده است. از طرفی، این حدیث را ابراهیم بن سعد، از سُفیان ثوری، از عبدالملک بن عمیر، از هلال مولای ربعی، از ربعی از حذیفه از پیامبر صلی الله علیه وآله نقل کرده است (۱).

ترمذی ادامه می دهد که محمود بن غیلان، از وکیع، از سُفیان، از عبدالملک بن عمیر، از مولای ربعی، از ربعی بن خراش، از حذیفه برای ما نقل کرد و گفت: «نشسته بودیم...» (۲).

این حدیث را ابن ماجه نیز با سند خود این گونه نقل کرده است:

از عبدالملک بن عمیر، از مولای ربعی بن خراش، از ربعی بن خراش نقل شده که حذیفه بن یمان می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

إِنِّي لَا أُدْرِي مَا قَدَرُ بَقَائِي فِيكُمْ ... (۳).

نمی دانم چه قدر در میان شما هستم ...

اسناد حاکم ...

حاکم نیز با اسناد خود چنین نقل کرده است:

ص: ۱۳

۱- سنن ترمذی: ۳۷۴-۳۷۵، کتاب مناقب، باب مناقب ابی بکر و عمر.

۲- سنن ترمذی: ۴۳۹/۵، کتاب مناقب، باب مناقب عمّار بن یاسر، حدیث ۳۸۲۵.

۳- سنن ابن ماجه: ۱۱۷/۱ و ۱۱۸، باب فضائل اصحاب رسول الله، فضل ابی بکر، حدیث ۹۷.

از عبدالملک بن عمیر از ربعی بن خراش نقل شده که حذیفه رضی الله عنه می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیدم که می فرماید:

«بعد از من به آن دو؛ یعنی ابوبکر و عمر اقتدا کنید، و از روش عمّار پیروی نمایید و راه یابید، و به دستور و سفارش ابن امّ عبد تمسک کنید».

هم چنین وی از ربعی نیز نقل کرده است که حذیفه رضی الله عنه می گوید که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

«پس از من به ابوبکر و عمر اقتدا کنید، و از روش عمّار پیروی نمایید و راه یابید، و هر گاه ابن امّ عبد برای شما حدیث گفت، تصدیقش کنید».

او هم چنان از هلال مولای ربعی، از ربعی بن خراش از حذیفه نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

«بعد از من به ابوبکر و عمر اقتدا کنید».

وی با سند خود از عبدالملک بن عمیر، از ربعی بن خراش نقل می کند که حذیفه بن یمان می گوید که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

«بعد از من به ابوبکر و عمر اقتدا کنید، و از روش عمّار پیروی نمایید و راه یابید، و به دستور و سفارش ابن امّ عبد تمسک کنید».

حاکم پس از نقل این حدیث می گوید:

این حدیث، از جمله گرانقدرترین احادیثی است که در فضایل شیخین روایت شده است. این سند را یحیی حمانی از ثوری و مسعر تقویت کرده است. و وکیع و حفص بن عمر الابلی (۱) نیز از مسعر تقویت کرده اند. آن گاه حمیدی و دیگران فقط به روایتش از ابن عُیَیْنَه اکتفا کرده اند، و هم چنین اسحاق بن عیسی بن طَباع نیز این اسناد را از ابن عُیَیْنَه تقویت کرده است. با توجه به آن چه ذکر کردیم، صحت این حدیث بر ما ثابت می شود، گرچه آن دو (بخاری و مسلم) این حدیث را ذکر نکرده باشند (۲).

ص: ۱۵

۱- در نقد سند، تنها به عبدالملک بن عمیر اکتفا می کنیم که محور این حدیث است؛ همان حدیثی که حاکم سعی بسیار کرده است که آن را صحیح جلوه دهد؛ زیرا که حرص حاکم در به کار بردن تعابیر اغراق آمیز پیرامون روایاتی که در مدح شیخین آمده است از بخاری و مسلم بیشتر بوده است. در حالی که ابن عدی، نام «حفص بن عمر ابلی» را که در روایت آمده است، در الکامل فی الضعفاء آورده و پس از نقل حدیث «اقتدا» می گوید: «احادیث او یا همه منکر المتن هستند و یا منکر الإسناد، و او به ضعف نزدیک تر است»؛ الکامل: ۳/ ۲۸۸. و حافظ هیشمی در مورد «یحیی حمانی» - پس از نقل حدیث از ترمذی و طبرانی - در الأوسط می گوید: «در آن [سند] یحیی بن عبدالحمید حمانی آمده است و او ضعیف است»؛ مجمع الزوائد: ۹/ ۴۸۴-۴۸۵، کتاب مناقب، باب فضل عمّار بن یاسر و اهل بیه.

۲- مستدرک: ۳/ ۷۹-۸۰، کتاب معرفت صحابه، باب ابوبکر بن ابی قحافه، حدیث ۴۴۵۱ و ۴۴۵۵.

نقد سند ...

اکنون که حدیث اقتدا از طریق حذیفه بن یمان و از منابع متفاوت نقل شد، اینک سند این حدیث را بررسی می‌نماییم. این چند سند از دو محور نقد می‌شود:

۱- مشهورترین طریق این حدیث از حذیفه بن یمان است، و خواننده گرامی ملاحظه می‌نماید که همه سندها به: «عبدالملک بن عمیر» منتهی می‌شود.

عالمان رجالی او را فردی مُدَلِّس (۱)، پراشتباه، مضطرب الحدیث (۲) و بسیار ضعیف دانسته‌اند. احمد می‌گوید: با وجود نقل

ص: ۱۶

۱- مدلس: یعنی کسی که تدلیس می‌کند و عیب را می‌پوشاند. تدلیس در اصطلاح علم الحدیث در یک تقسیم‌بندی کلی دو نوع است: الف) تدلیس در اسناد، به این معنا است که راوی حدیث را از کسی نقل می‌کند که او را ندیده یا حدیث را از او نشنیده باشد، یا یک راوی ضعیف را اسقاط کند، تا حدیث «حسن» یا «صحیح» تلقی شود. در مورد تدلیس گفته شده است: «التدلیس اخو الکذب». ب) تدلیس در صفات راوی توسط ناقلین، بدین معنا است که به قصد مخفی داشتن حقیقت، راوی را با صفاتی یا کنیه‌ای غیر واقعی وصف کند یا بنامد.

۲- مضطرب الحدیث: یعنی کسی که احادیث مضطرب نقل می‌کند. حدیث مضطرب حدیثی است که متن یا سندش به گونه‌های مختلف نقل شده باشد، به گونه‌ای که شکل اصلی و واقعی آن مشخص نشود.

روایات اندک، مضطرب الحدیث است. از او بیش از پانصد حدیث ندیدم که در بسیاری از آن ها خطا و اشتباه کرده است
(۱).

اسحاق بن منصور، عبدالملک را این گونه توصیف می کند و می گوید: احمد او را واقعاً ضعیف می داند (۲).

احمد بن حنبل در مورد دیگری نیز گفته است: او ضعیف است و خطا می کند (۳).

به راستی عجیب است که احمد بن حنبل در مسند؛ خود حدیث اقتدا و احادیث دیگری را از عبدالملک که خودش او را به «ضعف» و «اشتباه و خطا داشتن در نقل حدیث» وصف کرده است نقل می کند و با این حال این کتاب را بین خود و خدا حجت قرار داده است!

ابن معین در مورد او می گوید: مخلط (۴) است (۵).

ابوحاتم می گوید: عبدالملک حافظه قوی نداشت، حفظ او

ص: ۱۷

۱- تهذیب التهذیب: ۳۶۰ / ۶ و منابع دیگر.

۲- تهذیب التهذیب: ۳۶۰ / ۶، میزان الاعتدال: ۴۰۶ / ۴.

۳- میزان الاعتدال: ۴۰۶ / ۴.

۴- در اصطلاح حدیث شناسی، مخلط به کسی گویند که اهمیت نمی دهد از چه کسی نقل کند و صحیح و ناصحیح را با هم مخلوط می کند و نقل می نماید.

۵- میزان الاعتدال: ۴۰۶ / ۴، تهذیب التهذیب: ۳۶۰ / ۶.

دستخوش تغییر شد (۱).

وی در مورد دیگری می گوید: او را به داشتن حافظه قوی وصف نکرده اند (۲).

ابن خراش می گوید: شعبه او را نمی پسندید (۳).

ذهبی می گوید: ابن جوزی نام او را ذکر کرده و در موردش از دیگران جرح (۴) را حکایت کرده است؛ ولی درباره توثیق (۵) او چیزی ذکر نکرده است (۶).

ابن حجر عسقلانی در وصف عبدالملک می گوید: او مدلس بود (۷).

از طرفی همین عبدالملک کسی است که عبدالله بن یقطر - یا قیس بن مسهر صیداوی - را که فرستاده امام حسین علیه السلام به کوفه بود، سر برید.

ص: ۱۸

۱- میزان الاعتدال: ۴/ ۴۰۶.

۲- تهذیب التهذیب: ۶/ ۳۶۰.

۳- میزان الاعتدال: ۴/ ۴۰۶.

۴- جرح: ذکر کردن عیوب و موارد منفی یک راوی.

۵- توثیق: موثق دانستن.

۶- میزان الاعتدال: ۴/ ۴۰۶.

۷- تقریب التهذیب: ۱/ ۶۱۸.

در تاریخ آورده اند که وقتی به فرمان ابن زیاد، فرستاده و سفیر امام حسین علیه السلام را از بالای قصر به پایین انداختند، هنوز رمقی در جان او بود؛ عبدالملک بن عمیر کنار بدن او حاضر شد و سر او را برید.

وقتی به او ایراد گرفتند، گفت: من فقط می خواستم او را راحت و آسوده نمایم!! (۱).

۲- عبدالملک بن عمیر این حدیث را از ربیع بن خراش شنیده است و ربیع نیز از حذیفه بن یمان شنیده است.

این مطلب را مناوی ذکر کرده و گفته است که ابن حجر می گوید:

به خاطر عبدالملک در این حدیث اختلاف است. ابوحاتم آن را دارای اشکال دانسته است و بزار نیز مانند ابن حزم می گوید: این حدیث صحیح نیست؛ زیرا عبدالملک آن را از ربعی و ربعی از حذیفه شنیده است؛ اما برای حدیث شاهی وجود دارد (۲).

آری، اگر شاهد حدیث ابن مسعود است - همان طور که حاکم نیشابوری و مناوی بر آن تصریح کردند - به زودی اشکال آن را مطرح خواهیم کرد؛ و اگر شاهد حدیث، طبق سند دیگری از ربعی، حذیفه

ص: ۱۹

۱- تلخیص الشافی: ۳/ ۳۳-۳۵، روضه الواعظین: ۱/ ۱۷۷ و ۱۷۸، مقتل الحسین علیه السلام: ۱۸۶.

۲- فیض القدیر: ۲/ ۷۲ و ۷۳.

است، آن حدیث را ترمذی این گونه نقل می کند:

سعید بن یحیی بن سعید اموی، از وکیع، از سالم بن علاء مرادی، از عمرو بن هرم، از ربیع بن خراش، از حذیفه نقل می کند که می گوید:

حضور پیامبر صلی الله علیه وآله نشسته بودیم حضرتش فرمود:

«نمی دانم چقدر در میان شما خواهم بود».

آن گاه در حالی که اشاره به ابوبکر و عمر می کرد فرمود: «پس از من به آن دو اقتدا کنید» (۱).

این روایت را ابن حزم این گونه نقل می کند:

این حدیث را از یکی از اصحابمان، از قاضی ابی ولید بن فرضی، از ابن دخیل، از عقیلی، از محمد بن اسماعیل بن فضیل، از وکیع، از سالم مرادی، از عمرو بن هرم، از ربیع بن خراش و ابی عبدالله - مردی است از اصحاب حذیفه - از حذیفه اخذ کرده ایم (۲).

نگاهی به سند این حدیث ...

در سند این حدیث نام سه تن از راویان وجود دارد که قابل بررسی و دقت نظر است. اکنون آن ها را طبق نظر رجال شناسان

ص: ۲۰

۱- سنن ترمذی: ۵/ ۳۷۵، کتاب مناقب، باب مناقب ابی بکر و عمر، حدیث ۳۶۸۳.

۲- الإحکام فی اصول الأحکام: ۶/ ۸۰۹.

بررسی می نمایم:

۱- سالم بن علاء مرادی

این راوی محور حدیث است. ابن حزم پس از نقل آن روایت- همان طور که پیش از این آمد- می گوید: سالم از نظر نقل حدیث ضعیف است.

ذهبی در میزان الاعتدال درباره وی می گوید: ابن معین و نسایی او را ضعیف دانسته اند (۱).

در کتاب الکاشف در شرح حال او آمده است: سالم ضعیف شمرده شده است (۲).

صاحب کتاب تهذیب التهذیب نیز درباره او این گونه گفته است:

دوری از ابن معین نقل می کند که سالم ضعیف الحدیث است (۳).

در کتاب لسان المیزان آمده است: عقیلی او را ذکر کرده و ابن جارود وی را ضعیف دانسته است (۴).

ص: ۲۱

۱- میزان الاعتدال: ۱۶۶/۳.

۲- الکاشف: ۲۹۷/۱.

۳- تهذیب التهذیب: ۳۳۸/۳.

۴- لسان المیزان: ۸/۳.

۲- عمرو بن هرم

یکی دیگر از راویان حدیث مزبور عمرو بن هرم است که قَطَّان او را ضعیف دانسته است (۱).

۳- وکیع بن جَرَّاح

سومین راوی وکیع بن جَرَّاح است که رجال شناسان او را مورد طعن و عیب قرار داده اند (۲).

غیر از این سه راوی، در بیشتر طرق سند حدیثی که از حذیفه نقل شده است، فردی با عنوان «مولای ربعی بن خراش» وجود دارد که طبق تصریح ابن حزم فرد مجهولی است.

البته در بعضی از طرق از این مولی با نام «هلال» اسم برده شده که او نیز مجهول است. ابن حزم در این مورد می گوید:

برخی این فرد را با نام هلال، مولای ربعی ذکر کرده اند در حالی که این شخص مجهول و ناشناخته است و اصلاً معلوم نیست که او کیست (۳).

ص: ۲۲

۱- میزان الاعتدال: ۵ / ۳۴۹.

۲- همان: ۷ / ۱۲۷.

۳- الإحکام فی اصول الأحکام: ۶ / ۸۰۹.

روایت ابن مسعود ...

ترمذی روایت ابن مسعود را این گونه نقل می کند:

ابراهیم بن اسماعیل بن یحیی بن سلمه بن کهیل برای ما روایت کرد: پدرم، از پدرش، از سلمه بن کهیل، از ابی الزّعراء، از ابن مسعود نقل کرد که ابن مسعود می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

«پس از من به آن دو صحابی من؛ یعنی ابوبکر و عمر اقتدا کنید و از روش عمّار پیروی نمایید و به دستور و سفارش ابن مسعود تمسّک کنید» (۱).

حاکم پس از نقل این حدیث از حذیفه می گوید:

شاهدی برای این حدیث با سند صحیح از عبدالله بن مسعود یافتیم که ابوبکر بن اسحاق، از عبدالله بن احمد بن حنبل، از ابراهیم بن اسماعیل بن یحیی بن سلمه بن کهیل برای ما روایت کرد که گفت: برای ما پدرم، از پدرش، از ابی الزّعراء، از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

«پس از من به آن دو؛ یعنی ابوبکر و عمر اقتدا کنید و از روش عمّار پیروی نمایید و به دستور و سفارش ابن مسعود تمسّک کنید» (۲).

ص: ۲۳

۱- سنن ترمذی: ۴۴۲ / ۵، کتاب مناقب، باب مناقب عبدالله بن مسعود، حدیث ۳۸۳۱.

۲- مستدرک حاکم: ۸۰ / ۳، کتاب معرفت صحابه، باب ابوبکر بن ابی قحافه، حدیث ۴۴۵۶.

نقد و بررسی این سند ...

این روایت نیز مانند روایت حدیفه، از چند جهت قابل نقد و بررسی است:

۱- ترمذی این سلسله سند را ناشناخته می‌داند و می‌گوید: این سند را فقط از طریق حدیث یحیی بن سلمه بن کهیل می‌شناسیم.

ترمذی پس از بیان این سخن، یحیی را با این تعبیر ضعیف می‌شمرد و می‌گوید:

این حدیث از طریق ابن مسعود «غریب» (۱) است. ما آن حدیث را تنها از طریق یحیی بن سلمه بن کهیل می‌شناسیم و یحیی بن سلمه در حدیث تضعیف شده است (۲).

۲- طبق نظر رجال شناسان، یحیی بن سلمه بن کهیل در این اسناد، فردی ضعیف، متروک، منکر الحدیث (۳) و بی‌اهمیت است.

ترمذی درباره او می‌گوید: یحیی در حدیث تضعیف شده است.

ص: ۲۴

۱- روایت غریب روایتی است که از عدّه‌ای از صحابه نقل شده و مشهور شود؛ ولی راوی، آن را با سندی که به آن عدّه منتهی نمی‌شود نقل می‌کند.

۲- سنن ترمذی: ۴۴۲/۵، کتاب مناقب، باب مناقب عبدالله بن مسعود، حدیث ۳۸۳۱.

۳- منکر الحدیث: کسی که حدیث منکر نقل می‌کند. حدیث منکر حدیثی است که مضمونش مورد تأیید نباشد.

مَقْدَسِي نظر دیگران را در مورد او این گونه بیان می کند:

ابن معین، یحیی را ضعیف می داند. ابو حاتم در مورد او می گوید: قوی نیست. بخاری می گوید: در احادیث او احادیث منکر وجود دارد.

نسایی می گوید: یحیی ثقه نیست. ترمذی می گوید: او در نقل حدیث ضعیف است (۱).

ذهبی نیز از او سخن به میان می آورد و می گوید: یحیی از نظر نقل حدیث ضعیف است (۲).

ابن حجر سخنان رجال شناسان را در مورد یحیی مطرح کرده و می گوید: ابن حبان نیز او را در میان ضعفا ذکر کرده و گفته است: وی بسیار منکر الحدیث است و به احادیث او احتجاج نمی شود. نسایی در الکافی در مورد او می گوید: یحیی متروک الحدیث است. ابن نمیر درباره او این گونه ابراز نظر می کند: یحیی از کسانی نیست که حدیثش نوشته شود. دارقطنی در دو مورد از او سخن می آورد و می گوید: یحیی متروک است؛ و در مورد دیگر می گوید: ضعیف است. عجللی نیز درباره او می گوید: او از نظر نقل حدیث ضعیف است... (۳).

ص: ۲۵

۱- الکمال فی أسماء الرجال - نسخه خطی - تهذیب الکمال: ۳۱ / ۳۶۲ و ۳۶۳.

۲- الکاشف: ۳ / ۲۴۴.

۳- تهذیب التهذیب: ۱۱ / ۱۹۶.

۳- در این سلسله سند، نام اسماعیل بن یحیی بن سَیْلَمَه نیز به چشم می خورد که او فردی ضعیف و متروک (۱) است. دارقُطنی، ازدی و دیگران در مورد او می گویند: روایات اسماعیل متروکند (۲).

۴- فرد دیگری که در این سند قابل بررسی است، ابراهیم بن اسماعیل بن یحیی است. او در نقل حدیث سهل انگار، متروک، ضعیف و مدلس است.

ذهبی او را این گونه معرفی کرده و می گوید: ابو زُرعه او را در نقل حدیث سهل انگار دانسته و ابو حاتم او را متروک دانسته است (۳).

ابن حجر درباره ابراهیم می گوید: ابن ابی حاتم گفت: پدرم حدیث او را نوشت؛ ولی چون علاقه ای به او نداشت، به نزد او نمی رفت و مرا نیز به نزد او نمی برد. من از ابو زُرعه درباره او سؤال کردم. او پاسخ داد: گفته می شود که او احادیث را از پدرش نقل می کرد؛ سپس پدرش را رها کرد و آن احادیث را به عمویش نسبت داد؛ زیرا عمویش نزد مردم مشهورتر بود.

ص: ۲۶

۱- راوی متروک کسی را گویند که محدثین از عمل به حدیث او روی برگردانند.

۲- میزان الاعتدال: ۱/ ۴۱۷، المغنی فی الضعفاء: ۱/ ۱۳۴، تهذیب التهذیب: ۱/ ۳۰۳.

۳- میزان الاعتدال: ۱/ ۱۳۶، المغنی فی الضعفاء: ۱/ ۱۷.

ابن حجر به نقل از عقیلی در مورد او می گوید: از مطین نقل شده است که ابن نمیر او را نمی پسندید و ضعیف می شمرد. و نیز می گفت:

او احادیث منکر روایت می کرد.

عقیلی در مورد ابراهیم می گوید: احادیثی که او نقل می کرد ارزشمند نبود (۱). حافظ ابن عدی به همین دلیل یحیی بن سلمه بن کهیل را در کتاب الضعفاء الکبیر آورده است و سخنان عدّه ای از بزرگان را همانند بخاری، یحیی بن معین و نسایی در جرح و تضعیف او ذکر کرده است. سپس آن حدیث را از او با همان سندی که در صحیح ترمذی آمده است ذکر می کند. متنی که او نقل کرده چنین است:

علی بن احمد بسطام، از سهل بن عثمان، از یحیی بن زکریا، از ابن ابی زائده، از یحیی بن سلمه بن کهیل، از پدرش، از ابی الزّعرّاء از عبدالله بن مسعود نقل کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اقتدا کنید ... (۲).

حافظ ذهبی با اشاره به حدیثی که حاکم آن را صحیح دانسته است می گوید: سند آن واهی و بی ارزش است (۳).

حافظ سیوطی به نقل از ترمذی، حاکم نیشابوری و طبرانی از

ص: ۲۷

۱- تهذیب التهذیب: ۹۶ / ۱.

۲- الکامل فی الضعفاء ۹ / ۲۰ - ۲۱.

۳- تلخیص المستدرک: ۷۶ / ۳.

ابن مسعود این گونه نقل می کند:

«پس از من به دو صحابی من - ابوبکر و عمر - اقتدا کنید و از روش عمّار پیروی نمایید و به دستور و سفارش ابن مسعود تمسک کنید».

ترمذی در ذیل این حدیث می نویسد: این حدیث غریب و ضعیف است. البتّه طبرانی و حاکم نیشابوری آن را از ابن مسعود نقل کرده اند. این تذکر لازم است که این حدیث مورد اشکال قرار گرفته است.

جای شگفتی است که حاکم و مناوی این حدیث را صحیح دانسته و به آن استشهاد کرده اند (۱).

شگفت تر این که حاکم گفته است: ترمذی آن را از طریق ابن مسعود نقل کرده و روایت را حسن دانسته است (۲).

البتّه می توان این گونه اشکال کرد که فایده نقل ترمذی چه سودی دارد، با آن که در کتابش - که به صحت وصف شده است - بر ضعف آن تصریح کرده است؟!

به نظر نگارنده، شاید ترمذی تنها بدین جهت آن را نقل کرده و به ضعفش تصریح کرده که هیچ کس فریب نخورد و توهم صحت آن را

ص: ۲۸

۱- الجامع الكبير: ۱/ ۱۳۳.

۲- فیض القدير: ۲/ ۷۳.

نکند. با وجود این که کتابش - به خصوص در بخش مناقب - مشتمل بر احادیث جعلی است. آن سان که ذهبی در شرح حال او در سیر اعلام النبلاء و دانشمندان بزرگ اهل تسنن تصریح می کنند (۱).

روایت ابی الدرداء ...

یکی دیگر از راویان حدیث اقتدا، ابی الدرداء است. ابن حجر مکی این روایت را از طبرانی این گونه نقل می کند:

حدیث هفتاد و دوم: طبرانی از ابی الدرداء نقل می کند که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

«پس از من به ابوبکر و عمر اقتدا کنید؛ زیرا آن دو ریسمانی الهی هستند که به سمت اهل زمین کشیده شده اند. هر کس به آن دو چنگ زند، در واقع به دستگیره محکمی تمسک کرده است که گسستن برای آن نیست» (۲).

تأملی در سند روایت ابی الدرداء ...

سند این روایتی که از طریق ابی الدرداء نقل شده از سه جهت قابل نقد و بررسی است:

ص: ۲۹

۱- رجوع شود به سیر اعلام النبلاء: ۱۳ / ۲۷۴.

۲- الصواعق المحرقة: ۷۷.

۱- حافظ هیشمی این حدیث را از طبرانی روایت می کند و می گوید: در سند آن افرادی هستند که من آن ها را نمی شناسم.

عبارت او چنین است: ابی الدرداء می گوید که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

«پس از من به ابوبکر و عمر اقتدا کنید. آن دو ریسمانی الهی هستند که به سمت اهل زمین کشیده شده اند، هر کس به آن دو چنگ زند، در واقع به دستگیره محکمی تمسک کرده است که گسستن برای آن نیست».

این روایت را طبرانی نقل کرده است و در آن افرادی هستند که من آن ها را نمی شناسم (۱).

۲- معاجم طبرانی از کتاب هایی نیستند که به صحت وصف شده باشند، حتی از کتاب هایی هم به شمار نمی آیند که نویسندگان آن ها بر خود لازم کرده باشند که فقط احادیث صحیح را نقل کنند.

بنا بر این، به مجرّد این که حدیثی در یکی از معاجم سه گانه طبرانی (معجم الکبیر، الاوسط والصغیر) وجود دارد، نمی توان به آن حدیث استناد کرد.

ص: ۳۰

۱- مجمع الزوائد: ۴۰ / ۹، کتاب مناقب، باب آن چه که پیرامون ابوبکر، عمر و غیر این دو از خلفاء و دیگران وارد شده است، حدیث ۱۴۳۵۶.

۳- در مسند ابی الدرداء در حدیث صحیحی چنین آمده است:

ام الدرداء می گوید: روزی ابو الدرداء در حالی که خشمگین بود، نزد من آمد. گفتم: از چه چیز به خشم آمده ای؟

گفت: به خدا سوگند! چیزی از کارهای محمّد صلی الله علیه وآله نمی دانم جز این که به صورت دسته جمعی نماز می خوانند.

اگر به راستی ابو الدرداء این کلام رسول خدا صلی الله علیه وآله را که «به ابوبکر و عمر اقتدا کنید...» شنیده بود، قطعاً این سخن را بیان نمی کرد.

روایت انس بن مالک ...

یکی دیگر از راویان این روایت، انس بن مالک است.

جلال الدین سیوطی این روایت را این گونه نقل می کند که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

«پس از من به دو صحابی من؛ ابوبکر و عمر اقتدا کنید و از روش عمار پیروی نمایید و به دستور و سفارش ابن مسعود تمسک کنید».

سیوطی پس از نقل این روایت می گوید: این روایت را ترمذی از ابن مسعود، و رویانی از حذیفه نقل کرده اند. ابن عدی نیز آن را در الکامل از انس نقل کرده است (۱).

ص: ۳۱

تأملی در سند روایت انس ...

همان گونه که روشن شد، سندهای روایاتی که حدیث اقتدا را بازگو می کردند، قابل نقد و بررسی بودند؛ چرا که ترمذی بعد از نقل حدیث ابن مسعود آن را ضعیف می داند.

از طرفی ضعف حدیث حذیفه با تمام طرق آن ثابت شده است.

اینک حدیث انس را در ترازوی نقد قرار می دهیم. این حدیث در کتاب الکامل ابن عدی این گونه آمده است:

ابوزید حَمَاد بن دَلِیل (قاضی مدائن)، از علی بن حسن بن سلیمان، از احمد بن محمّد بن مُعَلّی آدمی، از ابورجاء مسلم بن صالح، از حَمَاد بن دَلِیل، از عمر بن نافع نقل می کند که عمرو بن هرم گوید: من و جابر بن زید نزد انس بن مالک رفتیم. انس گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«به آن دو که بعد از من هستند؛ یعنی ابوبکر و عمر اقتدا کنید و به دستور و سفارش ابن امّ عبد تمسک کنید و از روش عمّار پیروی نمایید».

نظیر همین روایت را با همان اسناد، محمّد بن عبدالحمید فرغانی، از صالح بن حکیم بصری، از ابو رجاء مسلم بن صالح، از ابو زید حَمَاد بن دَلِیل (قاضی مدائن)، از عمر بن نافع برای ما نقل کرده است.

محمّد بن سعید حرّانی، از جعفر بن محمّد بن صباح، از مسلم بن

صالح بصری نیز نظیر همین روایت را با همان اسناد برای ما نقل کرده است.

همچنین علی بن حسن بن سلیمان، از احمد بن محمد بن مُعَلّی آدمی، از مسلم بن صالح، از حَمّاد بن دلیل، از عمر بن نافع، از عمرو بن هرم، از ربیع، از حذیفه، از پیامبر صلی الله علیه وآله همین روایت را برای ما نقل کرد.

ابن عَبدی می گوید: حَمّاد بن دلیل که یکی از راویان این حدیث است، روایات کمتری نقل کرده است. وی برای این حدیث دو سند ذکر کرده است که آن دو را جز او کسی ذکر نکرده است (۱).

نقد سند ...

اکنون که این اسناد را با تفصیل نقل کردیم، جا دارد که راویان آن را نیز نقد و بررسی نماییم.

در همه این اسانید این عبارت آمده است: مسلم بن صالح، از حَمّاد بن دلیل، از عمر بن نافع، از عمرو بن هرم.

این راویان از نظر رجال شناسان قابل قبول نیستند. در مورد عمرو بن هرم دانستید که او مورد طعن و قدح واقع شده است.

ص: ۳۳

از طرفی یحیی بن معین درباره عمر بن نافع می گوید: حدیث عمر اهمیت ندارد (۱).

از ابن سعد نقل شده که در مورد او گفته است: به حدیث او احتجاج نمی شود (۲).

در مورد حماد بن دلیل نیز رجال شناسان این گونه اظهار نظر کرده اند: ابن عدی نام او را در کتاب الکامل فی الضعفاء آورده است.

ذهبی نیز او را در المغنی فی الضعفاء (۳)

و در میزان الاعتدال فی نقد الرجال آورده و می افزاید: ابوالفتح ازدی و دیگران او را ضعیف دانسته اند (۴).

ابن جوزی نیز نام او را در الضعفاء آورده است (۵).

اما در مورد مسلم بن صالح باید بگوییم که تا کنون او را نشناخته ایم.

ص: ۳۴

۱- الکامل فی الضعفاء: ۹۳ / ۶.

۲- تهذیب التهذیب: ۴۲۳ / ۷.

۳- المغنی فی الضعفاء: ۲۸۶ / ۱.

۴- میزان الاعتدال: ۳۵۹ / ۲.

۵- کتاب الضعفاء والمتروکین: ۱ / ۲۳۳، رک: حاشیه تهذیب الکمال: ۲۳۶ / ۷.

روایت عبدالله بن عمر ...

عبدالله بن عمر نیز از راویان حدیث اقتدا به شمار می آید. ذهبی روایت او را این گونه نقل می کند:

احمد بن صالح، از ذوالنون مصری، از مالک، از نافع نقل می کند که ابن عمر می گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: «پس از من به آن دو اقتدا کنید».

ذهبی پس از نقل این روایت می گوید: این روایت اشتباهی است که از احمد سر زده و قابل اعتماد نیست (۱).

ذهبی در موردی دیگر، این روایت را نقل می کند که عقیلی، پس از ذکر نام محمد بن عبدالله بن عمر بن قاسم بن عبدالله بن عبیدالله بن عاصم بن عمر بن خطاب عدوی عمری می گوید: حدیث او صحیح نیست و این راوی به نقل حدیث شناخته نشده است.

ذهبی در طریق دیگری می گوید: احمد بن خلیل، از ابراهیم بن محمد حلبی، از محمد بن عبدالله بن عمر بن قاسم، از مالک، از نافع نقل می کند که ابن عمر در روایت مرفوعه ای می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: «بعد از من به آن دو اقتدا کنید».

ص: ۳۵

چنین حدیثی ارتباطی به روایات مالک ندارد.

دارقطنی در این زمینه می گوید: همین عُمَرُ از مالک، اباطیلی را نقل می کند. ابن منده می گوید: او احادیث منکری دارد
(۱).

این روایت را ابن حجر نقل می کند و می گوید که عقیلی بعد از نقل این حدیث می گوید: این حدیث منکر است و اصلی
ندارد.

این روایت را دارقطنی نیز از احمد بن خلیل بصری با سندش نقل می کند و سند او را همان گونه ذکر کرده، سپس می گوید:
این سند مسلم نیست و همین عُمَرُ از نظر نقل حدیث ضعیف است... (۲).

همچنین ذهبی و ابن حجر این حدیث را در شرح حال احمد بن محمد بن غالب باهلی آورده اند و پس از نقل گفتار علما در
سرزنش و جرح او می گویند:

از جمله روایات مصیبت بار او این است که می گوید: محمد بن عبدالله عمری، از مالک، از نافع، از ابن عمر نقل می کند که
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «پس از من به آن دو نفر یعنی ابوبکر و عمر اقتدا کنید».

ص: ۳۶

۱- میزان الاعتدال: ۶/ ۲۱۸-۲۱۹.

۲- لسان المیزان: ۵/ ۲۴۰.

آن ها پس از این سخن می گویند: این حدیث به دروغ به مالک نسبت داده شده است.

ابوبکر نقاش می گوید: این حدیث بی ارزش و واهی است (۱).

تأملی در سند حدیث عبدالله بن عمر ...

از سخنان ذهبی، ابن حجر و دیگران معلوم شد که حدیث عبدالله بن عمر از همه طرق آن باطل است. به همین جهت و برای رعایت اختصار، از آوردن سخنان دیگران در مورد رجال این اسانید خودداری می کنیم و به همین مقدار بسنده می نمایم.

جای شگفتی است که حافظ ابن عساکر (۲) و امثال او کتاب هایشان را با این احادیث منکر و نظایر آن پر کرده و صفحات آن ها را سیاه کرده اند!!

روایت جدّه عبدالله بن ابی هذیل ...

راوی دیگری که به نقل حدیث اقتدا به شیخین پرداخته، جدّه عبدالله بن ابی هذیل است. روایت او را ابن حزم این گونه نقل می کند:

احمد بن محمد بن جسور، از احمد بن فضل دینوری، از

ص: ۳۷

۱- میزان الاعتدال: ۱/ ۲۸۶، لسان المیزان: ۱/ ۳۷۸.

۲- تاریخ دمشق: ۳۲/ ۱۵۱.

محمّد بن جریر، از عبدالرحمان بن اسود طفاوی، از محمد بن کثیر ملّائی، از مفضل ضبّی، از ضرار بن مزه، از عبدالله بن ابی هذیل عنزی نقل می کند که جدّه اش می گوید که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«پس از من به آن دو نفر؛ یعنی ابوبکر و عمر اقتدا کنید و از روش عمار پیروی نمایید و به دستور و سفارش ابن امّ عبد تمسک کنید» (۱).

تأملی در سند روایت جدّه عبدالله بن ابی هذیل ...

در نقد این حدیث با این سند، به سخن خود حافظ ابن حزم بسنده می کنیم. متن کلام او این گونه است:

روایت «اقتدا کنید ...» حدیث صحیحی نیست؛ زیرا از شخصی مجهول که به عنوان مولای ربعی نام برده شده، نقل شده است. از طرفی این حدیث از مفضل، از ضبّی نقل شده که او نیز حجت نیست. آن سان که احمد بن محمد بن جسر ... برای ما نقل کرد (۲).

ص: ۳۸

بخش دوم دیدگاه علمای بزرگ اهل سنت (۱) ...

سند حدیث اقتدا در سخنان علمای بزرگ اهل سنت (۱) ...

اشاره

با توجه به آن چه بیان شد، دانستیم که سندهای حدیث اقتدا در کتاب هایی که به نام صحیح معروفند از اعتبار ساقط است چه برسد به کتاب های دیگر.

در این بخش عین عبارات پیشوایان رجال شناس اهل سنت را در طعن و ایراد آن حدیث ذکر می کنیم؛ چه به طور مطلق و با واژگانی همچون: موضوع، باطل، غیر صحیح و منکر؛ و چه بر اساس برخی از وجوهی که در سخنان آن ها به آن موارد اطلاع یافتیم و در آینده به آن ها اشاره خواهیم کرد.

۱- کلام ابوحاتم رازی ...

اشاره

یکی از پیشوایان اهل سنت که حدیث اقتدا را مورد نقد و بررسی قرار داده است، ابوحاتم محمد بن ادريس رازی است. او این حدیث را مورد طعن و ایراد قرار داده است. مناوی در شرحش به نقل از ابن حجر می نویسد:

ابوحاتم آن حدیث را دارای اشکال دانسته است. بزار نیز همچون ابن حزم می گوید: این حدیث، صحیح نیست؛ زیرا عبدالملک سخنی از ربیع نشنیده است و ربیع نیز سخنی از حذیفه نشنیده است؛ ولی برای حدیث شاهی وجود دارد ... (۱).

نگاهی به شرح حال ابوحاتم رازی ...

ابوحاتم رازی (در گذشته سال ۲۷۷ ه) از پیشوایان بزرگ و حفاظی به شمار می آید که دانشمندان اهل سنت بر وثاقت و جلالت آن ها اتفاق نظر دارند؛ بلکه او را از هم ردیفان بخاری و مسلم قرار داده اند.

سمعانی در مورد ابوحاتم می گوید: او پیشوای بزرگ عصر خود بود و در مشکلات حدیث به او رجوع می شد ... وی از علمای

ص: ۴۰

۱- فیض القدير، شرح جامع الصغیر: ۲/ ۷۲ و ۷۳ گفتنی است که عبارت کامل او بیان خواهد شد.

مشهوری است که به فضل، حفظ و رحل سفر برای کسبِ دانش و اخذ حدیث وصف شده است... (۱).

ابن اثیر در این زمینه می گوید: ابوحاتم از هم ردیفان بخاری و مسلم است (۲).

ذهبی او را این گونه توصیف می کند: ابوحاتم رازی، محمد بن ادريس بن منذر حنظلی، امام، حافظ بزرگ، و یکی از اعلام و بزرگان دانش است... (۳).

ذهبی در جایی دیگر می گوید: ابوحاتم رازی، امام، حافظ، ناقد حدیث و شیخ محدثین است. او از هم ردیفان بخاری است... (۴).

و بالاخره شهرت او تا آن جاست که شرح حال وی در کتاب های متعدّد و معتبر اهل سنت آمده است (۵).

ص: ۴۱

۱- الانساب: ۲ / ۲۷۹.

۲- الکامل فی التاریخ: ۷ / ۴۳۹.

۳- تذکره الحفّاظ: ۲ / ۵۶۷.

۴- سیر اعلام النبلاء: ۱۳ / ۲۴۷.

۵- رک: تاریخ بغداد: ۲ / ۷۳، تهذیب التهذیب: ۹ / ۳۱، البدایه والنهایه: ۱۱ / ۵۹، الوافی بالوفیات: ۲ / ۱۸۳ و طبقات الحفّاظ: ۲۵۵.

۲- کلام ابو عیسیٰ ترمذی ...

اشاره

یکی دیگر از بزرگانی که حدیث اقتدا را مورد طعن قرار داده است، ابو عیسیٰ ترمذی صاحب الجامع الصحیح است. وی درباره این حدیث این گونه می گوید:

ابراهیم بن اسماعیل بن یحیی بن سلمه بن کهیل، از پدرش، و او از پدر سلمه، از ابو زعراء نقل می کند که ابن مسعود می گوید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«پس از من به دو صحابی من؛ یعنی ابوبکر و عمر اقتدا کنید و از روش عمّار پیروی نمایید و به دستور و سفارش ابن مسعود تمسک کنید».

این حدیث با این سند از ابن مسعود غریب است. ما آن را فقط از طریق یحیی بن سلمه بن کهیل می شناسیم. یحیی بن سلمه در حدیث ضعیف دانسته شده است.

از طرفی نام ابو زعراء عبدالله بن هانی است؛ و ابو زعرائی که شعبه، ثوری و ابن عیینّه از او روایت نقل می کنند، نامش عمرو بن عمرو است. او پسر برادر ابی الاحوص از اطرافیان ابن مسعود است (۱).

ص: ۴۲

۱- سنن ترمذی: ۴۴۲/۵، کتاب مناقب، باب مناقب عبدالله بن مسعود، حدیث ۳۸۳۱.

نگاهی به شرح حال ابو عیسیٰ ترمذی ...

ابو عیسیٰ محمد بن عیسیٰ ترمذی (در گذشته سال ۲۷۹ هـ)، نویسنده یکی از صحاح شش گانه ای است که نیازی به معرفی، توضیح و شرح حال ندارد؛ زیرا که در بین اهل سنت هیچ اختلافی در جلالت، عظمت و اعتبار کتابش نیست. کتاب های معتبری شرح حال او را نگاشته اند (۱).

۳- کلام ابوبکر بزّار ...

اشاره

یکی دیگر از بزرگان علمای اهل سنت که این حدیث را باطل دانسته است، حافظ شهیر، ابوبکر احمد بن عبدالخالق بزّار (در گذشته سال ۲۹۲ هـ) و نویسنده کتاب المسند است. البته پیش تر بطلان این حدیث را از نظر او در کلام مناوی بررسی کردیم.

نگاهی به شرح حال ابوبکر بزّار ...

ذهبی درباره ابوبکر بزّار این گونه می گوید:

حافظ، علامه، ابوبکر احمد بن عمرو بن عبدالخالق بصری،

ص: ۴۳

۱- رک: وفيات الاعيان: ۴ / ۲۷۸، تذکره الحفاظ: ۲ / ۶۳۳، سير اعلام النبلاء: ۱۳ / ۲۷۰، تهذيب التهذيب: ۹ / ۳۸۷، البدایه والنهایه: ۱۱ / ۶۶، الوافی بالوفیات: ۴ / ۲۹۴ و طبقات الحفاظ: ۲۷۸.

نویسنده کتاب های المسند [الكبير] و المعلل و ... (۱).

همچنین ذهبی در مورد دیگر، وی را با واژه شیخ، امام، حافظ کبیر و ... وصف می کند (۲).

ابوبکر بزار در کتاب های تاریخی و رجالی وصف و مدح شده است (۳).

۴- کلام ابوجعفر عقیلی ...

اشاره

حافظ بزرگ، ابو جعفر عقیلی (در گذشته سال ۳۲۲ هـ) نیز در کتاب الضعفاء این حدیث را نقد کرده است. او می گوید:

محمّد بن عبدالله بن عمر بن قاسم عمری، از مالک - که احادیث او صحیح نیستند و به نقل حدیث شناخته نشده است - از احمد بن خلیل خریبی، از ابراهیم بن محمّد حلبی، از محمّد بن عبدالله بن عمر بن قاسم بن عبدالله بن عبیدالله بن ابراهیم بن عمر بن خطاب از مالک، از نافع نقل می کند که ابن عمر می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

ص: ۴۴

۱- تذکره الحفاظ: ۲/ ۶۵۳-۶۵۴.

۲- سیر اعلام النبلاء: ۱۳/ ۵۵۴.

۳- رک: تاریخ بغداد: ۴/ ۳۳۴، النجوم الزاهرة: ۳/ ۱۵۷، المنتظم: ۶/ ۵۰، تذکره الحفاظ: ۲/ ۶۵۳، الوافی بالوفیات: ۷/ ۲۶۸، طبقات الحفاظ: ۲۸۵، تاریخ اصفهان: ۱/ ۱۰۴ و شذرات الذهب: ۲/ ۲۰۹.

«به دو امیری که پس از من هستند؛ یعنی ابوبکر و عمر اقتدا کنید».

عُقَیْلِي در ادامه می گوید: این حدیث منکری است و در روایت مالک این خبر وجود ندارد (۱).

البته حافظ ذهبی و حافظ ابن حجر نیز طعن و خدشه عُقَیْلِي را نسبت به این حدیث ذکر کرده اند و - همان طور که خواهید دانست - بر آن تکیه کرده اند.

همچنین عُقَیْلِي، شرح حال یحیی بن سلمه بن کهیل را در الضعفاء آورده و آن حدیث را از او ابن مسعود با همان سندی که در صحیح ترمذی آمده، نقل کرده است و عین عبارت او در بخش یکم بیان شد.

نگاهی به شرح حال ابو جعفر عُقَیْلِي ...

شرح حال عُقَیْلِي را همه سیره نویسان و شرح حال نگاران نگاشته و او را ستوده اند. ذهبی در شرح حال او می گوید:

مسلمه بن قاسم در مورد عُقَیْلِي می گوید که عُقَیْلِي جلیل القدر و شرافتمند بود و من مانند او را ندیدم ... و حافظ ابوالحسن ابن سهل قَطَّان می گوید که ابو جعفر، ثقه، جلیل القدر، عالم به حدیث و در حفظ

ص: ۴۵

احادیث بر همه مقدّم بود. وی در سال ۳۲۲ هـ وفات یافت (۱).

اطلاعات بیشتر از شرح حال عقیلی در کتاب های معتبر اهل سنت وجود دارد (۲).

۵- کلام ابوبکر نقاش ...

اشاره

حافظ بزرگ، ابوبکر نقاش (در گذشته سال ۳۵۴ هـ) نیز این حدیث را مورد طعن قرار داده است. حافظ ذهبی پس از آن که شرح حال احمد بن محمد بن غالب باهلی را ذکر می کند، می گوید: ابوبکر نقاش گفت که آن حدیث واهی و بی ارزش است (۳).

نگاهی به شرح حال ابوبکر نقاش ...

شرح حال ابوبکر نقاش در منابع سیره نویسان نگاشته شده است.

ذهبی در سیر اعلام النبلاء او را این گونه توصیف می کند: او علامه مفسر و شیخ قاریان است (۴).

ص: ۴۶

۱- تذکره الحفاظ: ۳ / ۸۳۳ - ۸۳۴.

۲- رک: سیر اعلام النبلاء: ۱۵ / ۲۳۶، الوافی بالوفیات: ۴ / ۲۹۱، طبقات الحفاظ: ۳۴۶ و منابع دیگر.

۳- میزان الاعتدال: ۱ / ۲۸۶.

۴- سیر اعلام النبلاء: ۱۵ / ۵۷۳.

البته بزرگان دیگر نیز او را با اوصاف بسیار ارزشمندی وصف کرده اند (۱).

۶- کلام ابن عدی جرجانی ...

اشاره

یکی دیگر از بزرگانی که از حدیث اقتدا ایراد گرفته است، حافظ ابواحمد ابن عدی (در گذشته سال ۳۶۵ هـ) است. او این حدیث را از انس بن مالک و در ضمن شرح حال حماد بن دلیل در کتاب الضعفاء آورده است.

سیوطی نیز در الجامع الصغیر از او نقل می کند و همان جا تصریح می کند که این حدیث را حماد بن دلیل برای او با دو سند روایت کرده و این دو سند را جز حماد بن دلیل شخص دیگری نیاورده است (۲).

نگاهی به شرح حال ابن عدی ...

حافظ ابواحمد ابن عدی، از بزرگان پیشوایان جرح و تعدیل در بین اهل سنت است. سیمعانی در شرح حال ابن عدی می نویسد:

ص: ۴۷

۱- تذکره الحفاظ: ۳/۹۰۸، تاریخ بغداد: ۲/۲۰۱، المنتظم: ۷/۱۴، وفيات الاعیان: ۴/۲۹۸، الوافی بالوفیات: ۲/۳۴۵، مرآة الجنان: ۲/۲۴۷، طبقات الحفاظ: ۳۷۱.

۲- البته ما در بخش یکم متن این دو سند را بیان کردیم، و اشکال آن دو را از نظر ابن عدی و دیگر علما نقل نمودیم. ر. ک صفحه ۴۳-۴۵ از همین کتاب.

او حافظ دوران خود بود و برای کسب علم و دانش، به اسکندریه و سمرقند بار سفر بست و بدین منظور به شهرهای مختلف وارد شد و محضر اساتیدی را درک کرد ... وی حافظی با اتقان بود که در عصر خود نظیری نداشت ... حمزه بن یوسف سهمی در این زمینه می گوید: از دارقُطنی خواستم کتابی در ضعفاء محدثان بنگارد.

گفت: آیا کتاب ابن عدی را نداری؟

گفتم: آری.

گفت: همان کافی است، چیزی بر آن نمی توان افزود (۱).

شرح حال حافظ ابو احمد ابن عدی در کتاب های متعددی آمده است (۲).

۷- کلام ابوالحسن دارقُطنی ...

اشاره

حافظ نامی ابوالحسن دارقُطنی (در گذشته سال ۳۸۵ ه) نیز به نقد حدیث اقتدا پرداخته است. وی پس از نقل این حدیث با سند خود از

ص: ۴۸

۱- الانساب: ۴۱ / ۲.

۲- ر. ک تذکره الحفاظ: ۱۶۱ / ۳، شذرات الذهب: ۵۱ / ۳، مرآه الجنان: ۳۸۱ / ۲ و منابع دیگر.

عمری می گوید: نقل این حدیث ثابت نشده است و این عمری در نقل حدیث ضعیف است (۱).

نگاهی به شرح حال ابوالحسن دارقطنی ...

کتاب های رجالی و تاریخی مملو از ستایش دارقطنی است.

ذهبی او را این گونه توصیف می کند:

دارقطنی، ابوالحسن علی بن عمر بن احمد بغدادی، حافظ مشهور و نویسنده کتاب هایی است ... حاکم از او نام برده و می گوید:

دارقطنی در حفظ، فهم، ورع و پارسایی یگانه زمان خود شد، و در میان قاریان و نحوین امام شد. او را فراتر از آن چه برایم وصف شده بود یافتیم. وی دارای مصنفاتی است که ذکر نام آن ها به طول می انجامد.

ذهبی ادامه می دهد که خطیب بغدادی در مورد او می گوید:

وی یگانه عصر خود و فرد بی نظیری بود که پناهگاه روزگارش بود و امام زمان خود به شمار می آمد ...

قاضی ابوطیب طبری در مورد او این گونه ابراز می دارد: دارقطنی در حدیث امیرالمؤمنین!! بود (۲).

ص: ۴۹

۱- ر. ک لسان المیزان: ۵ / ۲۴۰.

۲- العبر: ۲ / ۱۶۷.

ابن کثیر در وصف او می گوید:

او حافظ بزرگ و از مدّت ها قبل تا زمان حاضر استاد این رشته بود ... وی یگانه بی نظیر و پیشوای روزگار خود بود ... او دارای آن کتاب مشهور است.

ابن کثیر می گوید که ابن جوزی به وصف او پرداخته و می گوید:

او ویژگی هایی از قبیل: معرفت حدیث، علم به قراءات، نحو، فقه و شعر را در خود جمع کرده بود. پیشوایی در علوم، عدالت و صحت عقیده نیز در او جمع بود (۱).

شرح حال او نیز در کتاب های معتبر اهل سنت وجود دارد (۲).

۸- کلام ابن حزم اندلسی ...

اشاره

یکی دیگر از عالمانی که با صراحت بر بطلان این حدیث و عدم جواز احتجاج به آن حکم کرده است. حافظ ابن حزم اندلسی (در گذشته سال ۴۷۵ ه) است. او در مورد حدیث اقتدا این گونه می گوید:

ص: ۵۰

۱- البدایه والنهایه: ۳۶۲ / ۱۱.

۲- ر. ک و فیات الاعیان: ۴۵۹ / ۲، تاریخ بغداد: ۳۴ / ۱۲، النجوم الزاهره: ۱۷۲ / ۴، طبقات الشافعیه: ۴۶۲ / ۳، طبقات القراء: ۱ / ۵۵۸ و منابعی دیگر.

روایت «پس از من به آن دو اقتدا کنید» حدیث صحیحی نیست؛ زیرا از فردی مجهول به نام مولای ربعی و همچنین از مفضل ضبّی نیز نقل شده است که روایت او حجت نیست.

همچنین می گوید: احمد بن محمد بن جسور، از احمد بن فضل دینوری، از محمد بن جریر، از عبدالرحمان بن اسود طغوی، از محمد بن کثیر ملّائی، از مفضل ضبّی، از ضرار بن مرّه، از عبدالله بن ابی هذیل عنزی، از جدّه اش نیز این روایت را برای ما نقل کرده است که پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود:

«پس از من به آن دو نفر؛ یعنی ابوبکر و عمر اقتدا کنید، و از روش عمّار پیروی نمایید و به دستور و سفارش ابن مسعود تمسّک کنید».

ابن حزم ادامه می دهد: این حدیث را احمد بن قاسم از پدرش قاسم بن محمد بن قاسم بن اصبح، از قاسم بن اصبح، از اسماعیل بن اسحاق قاضی، از محمد بن کثیر، از سفیان ثوری، از عبدالملک بن عمیر، از مولای ربعی، از ربعی، از حذیفه برای ما نقل می کند. همچنین این حدیث را از یکی از اصحابمان، از قاضی ابوالولید ابن فرضی، از ابن الدخیل، از عقیلی، از محمد بن اسماعیل، از محمد بن فضیل، از وکیع، از سالم مرادی، از عمرو بن هرم، از ربعی بن خراش و ابی عبدالله - یکی از اصحاب حذیفه - از حذیفه نیز اخذ کرده ایم.

وی پیرامون سند حدیث می گوید: در مورد سند این حدیث برخی خدشه وارد کرده اند. ابو محمد می گوید: سالم از نظر نقل حدیث ضعیف است. بعضی ها مولای ربیع را هلال نامیده اند در حالی که او مجهول بوده و اصلاً شناخته نشده است. و اگر چنین ادعایی صحیح باشد، به ضرر آن هاست نه به نفعشان؛ زیرا آن ها (مالکی ها، حنفی ها و شافعی ها) بیش از هر کس ابوبکر و عمر را ترک کرده و کنار گذاشته بودند.

ابن حزم اندلسی در ادامه می افزاید: ما پیش تر توضیح دادیم که اصحاب مالک در پنج مورد با ابوبکر، و در سی مورد با عمر مخالفت کرده اند. البته این ها مواردی است که فقط در موطأ روایت کرده اند.

همچنین گفتیم که ابوبکر و عمر با هم اختلاف داشتند. البته تبعیت از آن دو در مواردی که اختلاف عقیده دارند، متعذر و غیر ممکن است و به خاطر آن کسی معذور نیست (۱).

ابن حزم در کتاب الفصل می گوید:

ابو محمد می گوید: اگر ما تدلیس و نیز بیان امری را - که اگر دشمنان ما به آن دست می یافتند از خوشحالی پرواز می کردند، یا از ناراحتی ساکت و مبهوت می شدند - جایز می دانستیم، به طور قطع به

ص: ۵۲

این روایت نقل شده که حضرتش فرموده باشد: «پس از من به آن دو؛ یعنی ابوبکر و عمر اقتدا کنید» احتجاج می کردیم.

ابو محمد می گوید: ولی این حدیث صحیح نیست و خداوند ما را از احتجاج و استدلال به آن چه صحیح نیست در امان دارد
(۱).

نگاهی به شرح حال ابن حزم اندلسی ...

شرح حال نگاران، حافظ ابو محمد علی بن احمد بن حزم اندلسی را فقیه، مورد اعتماد و ثقه می دانند و با شرح حال نیکویی در کتاب هایشان از او یاد کرده اند. گرچه صراحت و تندی کلامش را مورد انتقاد قرار داده اند.

حافظ ابن حجر در مورد ابن حزم می گوید:

او فقیه، حافظ، ظاهری مذهب (۲) و نویسنده کتاب های فراوانی است. وی جداً از قدرت حفظ بالایی برخوردار بود؛ ولی به دلیل اطمینانی که به حافظه اش داشت، در سخن گفتن بی پروا بود؛ نظیر اظهار نظر در جرح و تعدیل افراد و تبیین نام راویان. از این رو

ص: ۵۳

۱- الفصل فی الأهواء والملل والنحل: ۲۷/۳.

۲- این مذهب فرقه ای از اهل تسنن است که به ظواهر الفاظ روایات عمل می کنند و هیچ گونه تأویل و توجیهی را قبول ندارند.

تصوّرات زشتی نسبت به او ایجاد می شد.

صاعد بن احمد ربعی درباره او می گوید: در میان همه اندلسی ها، ابن حزم در علوم جامع تر و از معارف سرشارتر بود. با وجود این ابن حزم در دانش بیان مهارت داشت، از علم بلاغت بهره مند بود و به سیره و انساب نیز آشنا بود.

حُمیدی او را این گونه وصف می کند:

وی حافظ حدیث بود و قدرت استنباط احکام را از کتاب و سنت داشت. در علوم بسیاری متخصص بود. عامل به علمش بود. در ذکاوت، سرعت حافظه، تدین و کرامت نفس همانند او را ندیدم. وی در روایات و حدیث شناسی بسیار توانمند بود.

تاریخ نویس اندلسی، ابو مروان بن حَبان نیز به توصیف او پرداخته و او را این گونه معرفی می کند:

ابن حزم در حدیث، فقه، نسب و ادبیات متخصص بود؛ افزون بر این که از انواع دانش های قدیمی نیز آگاهی داشت. البته تخصص های او به دور از اشتباه نبود؛ زیرا با جرأت در پی تمام فنون رفته بود (۱).

شرح حال ابن حزم در کتاب های اهل سنت آمده است (۲).

ص: ۵۴

۱- لسان المیزان: ۴/ ۲۳۹ - ۲۴۱.

۲- ر. ک وفیات الاعیان: ۳/ ۱۳، نفع الطیب: ۱/ ۳۶۴، العبر فی خبر من غیر: ۳/ ۲۳۹.

۹- کلام شمس الدین ذهبی ...

اشاره

حافظ بزرگ، شمس الدین ذهبی (در گذشته سال ۷۴۸ ه) نیز در موارد متعددی این حدیث را باطل اعلام کرده و به سخنان بزرگان فن حدیث و رجال شناسی استشهاد کرده است. به نظرات او و مطالبی را که از دیگران نقل کرده است توجه کنید. وی می گوید:

احمد بن صلیح، از ذوالنون مصری، از مالک، از نافع، از ابن عمر این حدیث را نقل کرد که [پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود]: «پس از من به آن دو اقتدا کنید» و این حدیث درست نبوده و نزد احمد نیز مورد اعتماد نیست (۱).

ذهبى در مورد دیگری می گوید: احمد بن محمد بن غالب باهلی، (غلام خلیل)، از اسماعیل بن ابی اویس، شیبان و قره بن حبیب؛ و از او ابن کامل، ابن سَمَک و گروهی دیگر نقل حدیث می کنند. وی از زاهدان بزرگ در بغداد بود.

ابن عدی گوید: از ابو عبدالله نهانندی شنیدم که می گفت: به غلام خلیل گفتم: این مطالبی که نقل می کنی چیست؟

گفت: این ها را جعل می نمایم تا قلب توده مردم را نرم کنیم!!

ابو داوود می گوید: بیم آن دارم که این فرد دجال (مدعی دروغین)

ص: ۵۵

بغداد باشد.

دارقطنی درباره او می گوید: وی متروک است ...

ذهبی می افزاید: از جمله روایت های مصیبت بار او این است که می گوید: محمد بن عبدالله عمری از مالک از نافع از ابن عمر برای ما نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: «پس از من به آن دو؛ یعنی ابوبکر و عمر اقتدا کنید».

این روایت به دروغ به مالک نسبت داده شده است و ابوبکر نقاش می گوید: این حدیث بی ارزش و واهی است ... (۱).

ذهبی در جای دیگری می گوید: این حدیث را محمد بن عبدالله بن عمر بن قاسم بن عبدالله بن عبيدالله بن عاصم بن عمر بن خطاب عدوی عمری نقل می کند.

عقیلی از او یاد کرده و گفته است: حدیث او صحیح نیست و به نقل حدیث شناخته نشده است. احمد بن خلیل، از ابراهیم بن محمد حلبی، از محمد بن عبدالله بن عمر بن قاسم، از مالک، از نافع نقل می کند که ابن عمر در حدیث مرفوعه ای می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: «پس از من به آن دو [ابوبکر و عمر] اقتدا کنید».

ص: ۵۶

در روایات مالک خبری از این حدیث نیست؛ بلکه این حدیث از طریق حذیفه بن یمان معروف است.

دارقطنی می گوید: این عمری سخنان اباطیلی را از قول مالک نقل می کند.

ابن منده در مورد عمری می گوید: او حدیث های منکر دارد (۱).

ذهبی در جای دیگری می گوید: یحیی بن سلمه بن کهیل از پدرش از ابی زعراء نقل می کند که ابن مسعود در روایت مرفوعه ای نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«پس از من به آن دو؛ یعنی ابوبکر و عمر اقتدا کنید، از روش عمّار پیروی نمایید و به دستور و سفارش ابن مسعود تمسّک کنید».

ذهبی پس از نقل این حدیث می گوید: سند آن بی ارزش و واهی است (۲).

نگاهی به شرح حال شمس الدین ذهبی ...

ذهبی معروف تر از آن است که معرفی شود. او در تاریخ و سیره نویسی، پیشوای متأخرین از مورخان و سیره نویسان است و

ص: ۵۷

۱- میزان الاعتدال: ۶/ ۲۱۸ و ۲۱۹.

۲- تلخیص المستدرک: ۳/ ۷۵ و ۷۶.

نظر او در «جرح و تعدیل» نزد آن‌ها حجت است. برای آگاهی بیشتر از شرح حال شمس الدین ذهبی می‌توانید به برخی از منابعی که حاوی شرح حال او هستند مراجعه نمایید (۱).

۱۰- کلام نورالدین هیشمی ...

اشاره

یکی دیگر از علمایی که به صراحت حدیث اقتدا را باطل دانسته است، حافظ، نورالدین علی بن ابی بکر هیشمی (در گذشته سال ۸۰۷) است.

وی این حدیث را از ابی الدرداء این گونه نقل می‌کند: ابی الدرداء می‌گوید که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

«پس از من به آن دو؛ یعنی ابوبکر و عمر اقتدا کنید، زیرا آن دو ریسمان الهی هستند [که به سمت اهل زمین] کشیده شده اند. هر که به آن دو تمسک کند، در واقع به دستگیره محکمی تمسک کرده است که گسستن برای آن نیست».

طبرانی این روایت را نقل کرده است. در سند آن راویانی هستند

ص: ۵۸

۱- ر. ک الدّرر الکامنه: ۳/ ۳۳۶، الوافی بالوفیات: ۲/ ۱۶۳، طبقات الشّافعیه: ۵/ ۲۱۶، فوات الوفیات: ۲/ ۳۷۰، البدر الطالع: ۲/ ۱۱۰، شذرات الذهب: ۶/ ۱۵۳، النجوم الزّاهره: ۱۰/ ۱۸۲ و طبقات القوّاء: ۲/ ۷۱.

که من آن ها را نمی شناسم (۱).

این روایت از ابن مسعود نیز نقل شده است که پیش تر روایت او ذکر شد.

نگاهی به شرح حال نورالدین هیشمی ...

حافظ نورالدین هیشمی، از حافظان بزرگ عامه و از پیشوایان بزرگ آن هاست.

حافظ سخاوی آن گاه که هیشمی را به حافظ وصف می کند درباره وی می نویسد: او در دین، تقوا، زهد، روی آوری به علم، عبادت، دعا و خدمت به استاد عجیب بود ...

استاد ما در معجم خود، هیشمی را این گونه توصیف می کند:

او فردی خیر، آرام، نرم خو و سلیم النفس بود. به شدت نهی از منکر می کرد و نسبت به استادمان و فرزندانش - به خاطر دوست داشتن حدیث و اهل آن - بسیار پرتحمل بود ...

برهان حلبی درباره او می گوید: وی از نیکان قاهره بود.

تقی فاسی درباره او این گونه اظهار نظر می کند: متون و آثار

ص: ۵۹

۱- مجمع الزوائد: ۹ / ۴۰، کتاب مناقب، باب آن چه که در فضائل ابوبکر و عمر و خلفای دیگر و دیگران وارد شده است، حدیث ۱۴۳۵۶.

بسیاری را از حفظ بود. فردی صالح و خیر بود.

افقهسی می گوید: او امامی عالم، حافظ و زاهد بود.

ستایش او نسبت به دین، زهدورزی، ورع و پارسایی و امثال آن بسیار است ... (۱).

شرح حال او در کتاب های مختلفی آمده است (۲).

۱۱- کلام ابن حجر عسقلانی ...

اشاره

یکی دیگر از بزرگانی که حدیث اقتدا را باطل نموده، حافظ ابن حجر عسقلانی (در گذشته سال ۸۵۲ ه) است. وی به پیروی از حافظ ذهبی در موارد متعددی این حدیث را باطل ساخته است.

عسقلانی در شرح حال احمد بن صلیح این گونه می گوید:

احمد بن صلیح، از ذوالنون مصری، از مالک، از نافع، از ابن عمر این حدیث را نقل کرده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «به آن دو که بعد از من هستند؛ یعنی ابوبکر و عمر اقتدا کنید». این حدیث درست نبود و نزد احمد نیز مورد اعتماد نیست (۳).

ص: ۶۰

۱- الضوء اللامع: ۵/ ۲۰۰-۲۰۲.

۲- ر. ک حسن المحاضره: ۱/ ۳۶۲، طبقات الحفّاظ: ۵۴۱، البدر الطالع: ۱/ ۴۴.

۳- لسان المیزان: ۱/ ۲۹۴.

عسقلانی در شرح حال غلام خلیل، بعد از کلام ذهبی و به نقل از حاکم می گوید: از شیخ ابوبکر بن اسحاق شنیدم که می گفت: احمد بن محمد بن غالب از راویانی است که تردیدی در دروغگویی او ندارم.

ابو احمد حاکم در مورد او می گوید: احادیث بی شماری نقل کرده است؛ ولی ضعف او در نقل حدیث آشکار است.

ابو داوود درباره او می گوید: احادیث وی بر من عرضه شد.

چهارصد حدیث را به دقت بررسی کردم که اسناد و متون آن ها همه دروغ بودند.

حاکم نیز می گوید: بنا بر آن چه قاضی احمد بن کامل نقل کرده، وی با وجود زهد و ورعی که داشت از گروهی از راویان مورد اعتماد، احادیث ساختگی و جعلی نقل کرده است. به خدا پناه می بریم از ورع و پارسایی که صاحبش را در این جایگاه قرار دهد (۱).

عسقلانی در شرح حال محمد عمری این مطلب را به سخن ذهبی افزود:

عُقَیْلِي پس از نقل حدیث اقتدا می گوید: این حدیث منکری است و اصلی ندارد. دارقطنی نیز این حدیث را از احمد خلیلی بصری

ص: ۶۱

با سندش نقل کرده، و پس از بیان سلسله سند می گوید: این حدیث مسلم نیست و این عمری از نظر نقل حدیث ضعیف است
(۱).

نگاهی به شرح حال ابن حجر عسقلانی ...

ابن حجر عسقلانی در نزد اهل سنت، حافظ علی الاطلاق و شیخ الاسلام در تمام دنیاست؛ او در علوم تاریخ، حدیث و رجال صاحب نظر و مرجع عالمان است و در تمام علوم بر کتاب های او تکیه می شود.

حافظ جلال الدین سیوطی، ابن حجر عسقلانی را این گونه توصیف می کند: او امام و حافظ بود و در عصر خود مقام قاضی القضاتی داشت. تشنگان علم و حدیث از سراسر دنیا برای اخذ حدیث به نزد او بار سفر می بستند و ریاست حدیث شناسی به او رسید.

در عصر او حافظی جز او نبود. کتاب های بسیاری را همچون:

شرح بخاری، تعلیق التعلیق، تهذیب التهذیب، تقریب التهذیب، لسان المیزان، الاصابه فی الصحابه، نکت ابن الصلاح، رجال الاربعه والنخبه و شرح آن و الالقاب و ... به رشته تحریر درآورد (۲).

آری، هر کتابی که به شرح حال عسقلانی پرداخته، وی را این گونه

ص: ۶۲

۱- لسان المیزان: ۵ / ۲۴۰.

۲- حسن المحاضره: ۱ / ۳۱۰.

توصیف کرده است. بنا بر این نظر او در بین اهل سنت بسیار مهم و قابل قبول است. شرح بیشتر احوال او را در کتاب های معتبر اهل سنت می توان یافت (۱).

۱۲- کلام شیخ الاسلام هروی ...

اشاره

شیخ احمد بن یحیی هروی شافعی (در گذشته سال ۹۰۶ ه) نیز حدیث اقتدا را نقد و بررسی کرده است. وی در سخنی این گونه می گوید:

از جمله احادیث جعلی احمد جرجانی احادیث ذیل اند:

- هر که بگوید قرآن مخلوق است کافر است.

- ایمان اضافه و کم می شود.

- شنیدن مانند دیدن نیست.

- بادمجان شفای هر دردی است.

- برگرداندن یک داتق (۲) از حرام نزد خدا برتر از هفتاد حج مبرور است. این حدیث جعلی است.

ص: ۶۳

۱- ر. ك البدر الطالع: ۸۷/۱، الضوء اللامع: ۳۶/۲، شذرات الذهب: ۲۷۰/۸، ذیل رفع الإصر: ۸۹ و ذیل تذکره الحفاظ: ۳۸۰.

۲- یک ششم درهم.

- به آن دو نفر که بعد از من هستند؛ ابوبکر و عمر اقتدا کنید. این حدیث باطلی است.

- خدا روز قیامت برای مخلوقات به طور عام تجلی می کند؛ ولی برای ابوبکر به طور خاص. این حدیث نیز باطل است (۱).

نگاهی به شرح حال شیخ الاسلام هروی ...

شیخ الاسلام هروی از فقیهان شافعی و شیخ الاسلام شهر هرات بود. او نوه سعد تفتازانی است.

زرکلی او را این گونه توصیف می نماید:

احمد بن یحیی بن محمد بن سعدالدین مسعود بن عمر تفتازانی هروی، شیخ الاسلام و از فقهای شافعی است. کنیه او سیف الدین، و به «حفید سعد» تفتازانی معروف است. مدت سی سال قاضی شهر هرات بود. هنگامی که شاه اسماعیل بن حیدر صفوی وارد هرات شد، وی از کسانی بود که در دار الاماره به استقبال شاه نشسته بود؛ ولی بدگویان او را نزد شاه به تعصیب متهم کردند و شاه دستور قتل او را همراه با جمعی از علمای هرات صادر کرد. در حالی که گناهی نداشت. وی به «شهید» ملقب شد. او کتاب های بسیاری دارد از جمله مجموعه آثاری که به الدرّ

ص: ۶۴

النضید فی مجموعه الحفید معروف است. این مجموعه در علوم شرعی نگاشته شده است ... (۱).

۱۳- کلام عبدالرؤف مناوی ...

اشاره

علّامه عبدالرؤف بن تاج العارفين مناوی مصری (در گذشته سال ۱۰۲۹) نیز به نقد و بررسی حدیث اقتدا پرداخته و سند حدیث اقتدا به روایت حدیفه را مورد طعن قرار داده است. او با استناد به سخن ذهبی همین حدیث را به روایت ابن مسعود تضعیف کرده است.

مناوی پس از نقل حدیث اقتدا و توضیح آن این گونه می گوید:

این که پیامبر صلی الله علیه و آله به اطاعت آن دو (ابوبکر و عمر) امر فرموده، دربردارنده ستایش آن هاست، زیرا آن ها شایسته اطاعت هستند تا در اوامر و نواهی از آنان اطاعت شود. این ستایش اعلام کننده حسن سیرت و پاکی درون آن هاست، و اشاره دارد که این دو بعد از او خلیفه هستند!! از طرفی علّت ترغیب به اقتدا از اصحاب و مسلمانان صدر اسلام، همان اخلاق پسندیده و سرشت مستعد و نیکی های ارزشمندی است که با آن آفریده شده اند.

گویا آنان پیش از اسلام همانند زمینی پاک بوده اند؛ ولی آن زمین

ص: ۶۵

بی آن که کشت شود، رها شده و در آن گیاه خولان و درختان خاردار بزرگی روییده است؛ آن گاه با ظهور دولت هدایت، این حالت برطرف شد و گیاهان خوبی رویانید. بدین جهت آن ها برترین افراد بعد از پیامبر شدند و هر کس به خوبی از آن ها تبعیت کند تا روز قیامت بهترین مردم بعد از آن ها خواهد بود.

ممکن است کسی بگوید: با توجه به این که پیامبر امر فرموده از آن دو پیروی شود، پس چگونه علی رضی الله عنه از بیعت سربیزی کرد؟

در پاسخ می گویم: عدم بیعت او به خاطر عذری بود، و پس از مدتی بیعت کرد!! فرمانبرداری او از اوامر و نواهی آن ها، شرکت در نمازهای جمعه و عید و تمجید و ستایش از آن ها- چه در حیات و چه در مماتشان- در تاریخ ثبت شده است!!

ممکن است کسی بگوید: این حدیث با نظریه صاحبان اصول و کتاب های معتبر معارض است؛ چرا که آن ها معتقدند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر خلافت هیچ فردی تصریح نکرد.

در پاسخ می گویم: منظور آن ها این است که پیامبر به طور صریح و علنی به این امر تصریح نفرمود؛ از این رو، این حدیث همان گونه که احتمال خلافت را در بر دارد، احتمال اقتدا به آن ها را- در رأی، مشورت، نماز و موارد دیگر- نیز در بر دارد.

احمد بن حنبل این حدیث را در مسند خود در بخش «المناقب» و ترمذی نیز در همان بخش آورده اند و ابن ماجه نیز آن را از طریق عبدالملک بن عمیر از ربیع (از حذیفه) بن یمان حسن دانسته است.

ابن حجر در این مورد می گوید: بین علما و رجال شناسان در سند این حدیث به خاطر وجود عبدالملک اختلاف شده است. ابوحاتم آن را دارای اشکال دانسته است. بزّار همچون ابن حزم اظهار نظر کرده که این سند صحیح نیست؛ زیرا عبدالملک چیزی از ربیع نشنیده و ربیع نیز از حذیفه نشنیده است. در عین حال برای حدیث شاهی وجود دارد و مصنف خوب عمل کرده است، آن جا که در پی آن شاهی را ذکر کرده و گفته است:

«بعد از من به دو نفر از اصحابم؛ یعنی ابوبکر و عمر اقتدا کنید و از روش عمّار پسر یاسر پیروی نمایید»؛ یعنی طبق سیره و روش او عمل کنید و از ارشادات او استفاده نمایید؛ زیرا عمّار هیچ گاه با دو امر مواجه نشد مگر این که بهترین آن ها را برگزید. همچنان این سخن در حدیث «به دستور و سفارش عبدالله بن مسعود تمسک کنید» خواهد آمد.

توربّشتی در این زمینه می گوید: نزدیک ترین چیزی که می توان از دستور و سفارش ابن مسعود فهمید همان امر خلافت است؛ چرا که

او نخستین کسی بود که به درستی آن گواهی داد و به صحت آن اشاره کرد و گفت: آیا ما از میان خودمان کسی را برای دنیای ما نپسندیم که او برای دین ما پسندید؟ همان طور که مناسبت بین آغاز و انجام حدیث نیز به آن اشاره دارد.

این حدیث را ترمذی نقل کرده و آن را از طریق ابن مسعود حسن دانسته است. روایانی از حذیفه نقل کرده است که حذیفه می گوید: ما در حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم، ناگاه حضرتش فرمود:

«نمی دانم چه قدر در میان شما هستم» و آن گاه این سخن را بیان فرمود.

این حدیث را ابن عدی در کامل از انس نقل کرده است.

حاکم نیز حدیث اقتدا را با همان عبارت مذکور از ابن مسعود نقل کرده است. ذهبی در مورد سند آن می گوید: سند آن حدیث بی ارزش و واهی است (۱).

نگاهی به شرح حال عبدالرؤف مناوی ...

عبدالرؤف مناوی، محقق کبیر است و کتاب فیض القدیر او از کتاب های سودمند و ارزشمند است.

علامه محبّی شرح حال مناوی را نگاشته و او را مورد ستایش

ص: ۶۸

قرار داده است و از او به عنوان پیشوای بزرگ و حجت توصیف کرده و این گونه می گوید:

عبدالرؤوف بن تاج العارفين بن علي بن زين العابدين، ملقب به زين الدين، حدادی مناوی قاهری شافعی ... پیشوای بزرگ، حجت، مورد وثوق، اسوه، صاحب کتاب هایی که در بین مردم رایج است و بی شک برترین فرد زمان خویش بود.

وی امامی فاضل، زاهد، عابد، مطیع و فروتن در پیشگاه خدا بود.

اهل خیر بود و با کارهای نیک به خدا تقرب می جست. او بر ذکر و تسبیح مداومت داشت. صابر و صادق بود و در شبانه روز به یک وعده غذا اکتفا می کرد.

و بالاخره می گوید: علی رغم اختلاف انواع علوم، وی علوم و معارفی را جمع آوری کرده بود که در احدی از معاصرینش جمع نشده بود (۱).

۱۴- کلام ابن درویش حوت ...

«ابن درویش حوت» (در گذشته سال ۱۰۹۷ ه) نیز درباره حدیث اقتدا اظهار نظر کرده است. وی می گوید:

ص: ۶۹

احمد بن حنبل حدیث «پس از من به دو نفر؛ یعنی ابوبکر و عمر اقتدا کنید» را نقل کرده است. البته ترمذی نیز آن را نقل کرده و حسن دانسته است؛ ولی ابوحاتم آن را دارای اشکال می‌داند، و بزّار نیز همچون ابن حزم در مورد آن می‌گوید: حدیث صحیحی نیست.

ترمذی در روایت دیگری آن حدیث را نقل کرده و آن را حسن می‌داند. در آن نقل آمده است: «و از روش عمار پیروی نمایید و به دستور و سفارش ابن مسعود تمسک کنید».

همی در مورد این حدیث می‌گوید: سند آن بی ارزش و واهی است (۱).

ص: ۷۰

بخش سوم نگرشی به متن و دلالت حدیث اقتدا ...

تأملی در متن و دلالت حدیث اقتدا ...

اشاره

پیش تر اشاره کردیم که علمای اهل سنت به حدیث اقتدا در بخش های خلافت، امامت، فقه، اصول و مسائل مهم استدلال می کنند.

به عنوان نمونه می توان مواردی را نیز نام برد:

قاضی بیضاوی در کتاب مشهور طوابع الانوار فی علم الکلام، ابن حجر مکی در الصواعق المحرقة، ابن تیمیّه در منهاج السنّه، ولی الله دهلوی، نویسنده کتاب حجّه الله البالغه در کتاب قرّه العینین فی تفضیل الشیخین به این حدیث استدلال کرده اند و بسیار جالب است که دهلوی همین حدیث را به بخاری و مسلم نسبت می دهد و آن را از دو طریق نقل می کند که عبارت او- آن سان که در کتاب عبقات الأنوار از او نقل شده- چنین است:

حدیفه می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: «بعد از من به آن دو؛ یعنی ابوبکر و عمر اقتدا کنید». این حدیث مورد اتفاق است.

این حدیث را نیز ترمذی از ابن مسعود این گونه روایت کرده است: ابن مسعود می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

«بعد از من به آن دو؛ یعنی ابوبکر و عمر اقتدا کنید، از روش عمار پیروی نمایید و به سفارش و دستور ابن مسعود تمسک کنید» (۱).

دهلوی با تعبیر «مورد اتفاق» این حدیث را به بخاری و مسلم نسبت داده است، و مخفی نیست که این نسبت دروغ است. مگر آن که تعبیر «مورد اتفاق» اصطلاح خاص دهلوی باشد؛ یعنی منظور او این باشد آن دو بر عدم نقل آن اتفاق نظر دارند!!
شیخ علی قاری نیز به آن روایت استدلال کرده است و در همان اشتباهی افتاده که دهلوی افتاده است. وی در شرح الفقه الاکبر آورده است:

مذهب عثمان و عبدالرحمان بن عوف چنین است: مجتهد زمانی که فرد دیگری در امور دین اعلم از او باشد، می تواند از او تقلید کند. او می تواند اجتهاد خود را رها نماید و از اجتهاد دیگری تبعیت کند. این همان مطلبی است که از ابوحنیفه روایت شده است. بخصوص که در کتاب های صحیح بخاری و صحیح مسلم آمده است که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرموده: «بعد از من به آن دو؛ یعنی ابوبکر و عمر اقتدا کنید». عثمان و

ص: ۷۲

۱- قره العینین: ۱۹ و ۲۰؛ با این حال دست امانت!! واژه «متفق علیه» را حذف نموده تا پوششی برای رسوایی گردد.

عبدالرحمان نیز عموم و ظاهر حدیث را گرفته اند.

شاید منظور شیخ علی قاری کتابی غیر از کتاب های صحیح بخاری و صحیح مسلم باشد!! و گرنه- آن سان که پیش از این بررسی کردیم- حاکم نیشابوری تصریح کرده که بخاری و مسلم این حدیث را نقل نکرده اند!!

آری، وضعیّت حدیث اقتدا این گونه است. در کتاب های اصول مورد اعتماد ذکر شده و به آن استدلال می گردد و ...

در کتاب المختصر آمده است:

مسئله: بر خلاف عقیده شیعه، اجماع فقط با اهل بیت منعقد نمی شود و همچنین طبق نظر بیشتر علما، اجماع با ائمه چهارگانه نیز- بر خلاف نظر احمد- و با ابوبکر و عمر منعقد نمی شود. کسانی که به انعقاد اجماع نظر می دهند، می گویند که روایت شده است: «بر شما باد که بعد از من به سنت من و سنت خلفای راشدین عمل کنید». و در روایت دیگر آمده است: «بعد از من به آن دو اقتدا کنید».

در پاسخ این استدلال می گوئیم: این روایات دلالت بر لزوم پیروی از مقلد است، و با روایات دیگری تعارض دارند. روایاتی همچون: «اصحاب من مانند ستارگان هستند؛ به هر کدام اقتدا کنید هدایت می شوید»، و روایت «نیمی از دینتان را از این عایشه بگیرید»!!

شارح المختصر عضدی در ذیل این سخن می گوید:

بر خلاف عقیده شیعه، اجماع فقط با اهل بیت در صورت مخالفت دیگران با آنان یا در صورت عدم موافقت و مخالفت، منعقد نمی شود. همچنین با ائمه چهارگانه نیز طبق نظر بیشتر علما- بر خلاف احمد- و با ابوبکر و عمر- بر خلاف نظر برخی علماء- منعقد نمی شود.

دلیل ما (شارح المختصر) بر این نظر چنین است: ادله بیان شده آن ها را در بر نمی گیرد، چرا که ادله تکرار شده؛ ولی اجماع تکرار نشده است.

علمای شیعه در این مورد بنا را بر اصلشان در عصمت می گذارند.

این بحث در علم کلام بیان شده است و به آن پرداخته نمی شود.

دلیل علمای دیگر این است که می گویند: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بر شما باد که به سنت من و سنت خلفای راشدین بعد از من عمل کنید».

همچنین فرمود: «بعد از من به آن دو؛ یعنی ابوبکر و عمر اقتدا کنید».

پاسخ این دلیل این گونه است: این دو حدیث بر شایستگی تقلید مقلدان از ائمه چهارگانه یا ابوبکر و عمر دلالت دارد، نه بر حجیت قول آن ها برای مجتهد.

افزون بر این که: این دو حدیث معارض با دیگر سخن پیامبر صلی الله علیه و آله است که فرمود: «اصحاب من مانند

ستارگانند...» (۱).

در این زمینه در کتاب الإبهاج چنین آمده است:

بعضی معتقدند که اجماع شیخین به تنهایی حجت است، به جهت این که پیامبر علیه السلام فرموده است: «بعد از من به آن دو؛ ابوبکر و عمر اقتدا کنید».

این حدیث را احمد بن حنبل، ابن ماجه و ترمذی روایت کرده اند. ترمذی در مورد این حدیث گوید: حدیث حسن و معتبر است. ابن حبان نیز در صحیح خود این حدیث را ذکر کرده است.

امام احمد بن حنبل و دیگران در مورد آن دو روایت این گونه پاسخ داده اند: دو روایتی که استدلال شد با روایت ذیل معارض است. آن جا که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «اصحاب من مانند ستارگانند به هر کدام اقتدا کنید، هدایت می شوید»، و این حدیث ضعیف است.

شیخ ابو اسحاق نیز در مورد استدلال مزبور، در کتاب شرح اللمع این گونه پاسخ داده است:

ابن عباس با همه صحابه در مورد پنج مسئله - که به تنهایی آن ها را پذیرفته بود - مخالفت کرد و ابن مسعود در مورد چهار مسئله - که نظریه شخصی وی بود - با آنان مخالفت کرد و هیچ کس به آن ها به

ص: ۷۵

وسيله اجماع خلفای چهارگانه اعتراض نکرد (۱).

در کتاب مسلم الثبوت و شرح آن فواتح الرّحموت آمده است:

طبق نظر بیشتر علما- بر خلاف برخی- با سخن دو شیخ [یعنی] امیر مؤمنان ابوبکر و عمر اجماع منعقد نمی شود. و بر خلاف نظر احمد و برخی از حنفی ها، اجماع به خلفای چهارگانه منعقد نمی شود ...

معتقدین به انعقاد اجماع به مدّعی خود این گونه دلیل اقامه کرده و گفته اند: طبق روایتی که احمد نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بعد از من به آن دو؛ یعنی ابوبکر و عمر اقتدا کنید» مخالفت با آن دو حرام است.

در پاسخ این استدلال می گوئیم: در این حدیث خطاب متوجه به مقلدین است نه مجتهدین. پس این حدیث در مورد مجتهدین حجّت نیست.

از طرفی، این حدیث بیان گر شایستگی پیروی است نه آن که تبعیت و پیروی را فقط در آن ها حصر نماید. بنا بر این، امر «اقتدا کنید» یا برای استحباب است و یا برای اباحه و یکی از این دو تأویل ضروری است؛ زیرا که مجتهدین مخالف آن ها بودند و مقلدین نیز گاهی از دیگران تقلید می کردند و کسی به آن ها اعتراض نمی کرد، نه خود خلفا و نه دیگران. از این رو اعتقاد آن ها این بود که گفتارشان حجّت نیست.

ص: ۷۶

پس به همین سبب آن چه گفته شده که ایجاب با این تأویل منافات دارد، دفع می شود ... (۱).

آن چه گذشت نمونه ای از استدلال های اهل سنت به حدیث اقتدا در مسائل فقهی و اصولی بود؛ ولی از مجموع این سخنان روشن می شود که بیشتر علمای اهل سنت معتقدند که اجماع آن دو تن حجت نیست.

با این حال اگر بر همین سخن (عدم حجیت) این مطلب را ضمیمه کنیم که بیشتر علما بر این باورند که پیامبر صلی الله علیه و آله بر خلافت هیچ کس پس از خودش تصریح نکرد- آن سان که در المواقف و شرح آن آمده است که امام حق پس از پیامبر صلی الله علیه و آله ابوبکر است- امامت او با اجماع ثابت می شود، گرچه برخی از علما نیز در این مورد توقف کرده اند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله- بر خلاف نظر بکریه- بر خلافت هیچ فردی تصریح نکرده است؛ زیرا آن ها می پندارند که نصی بر خلافت ابوبکر وجود دارد.

همچنین بر خلاف نظریه شیعه که تصوّر می کنند برای امامت علی کرم الله وجهه نصی وجود دارد- چه نص آشکار و چه پنهان- اما سخن حق در نزد عموم علما نفی این دو نظریه (بکریه و شیعه) است (۲).

ص: ۷۷

۱- فواتح الزحموت بشرح مسلم الثبوت: ۲/ ۲۳۱.

۲- الشيخ محمد عبده بين الفلاسفة والكلاميين: ۲/ ۶۴۳ و ۶۴۴.

مناوی نیز در شرحش در این زمینه می گوید: اگر کسی بگوید که این حدیث معارض است با آن چه که نویسندگان کتاب های معتبر بر آن اعتقاد دارند که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله بر خلافت احدی تصریح نکرده است، در پاسخ می گویم: منظور آن ها این است که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله به طور آشکار تصریح نکرده است. از طرفی این حدیث، همان طور که خلافت را در بر دارد، اقتدا به آن ها را در رأی، مشورت، نماز و موارد دیگر نیز در بر می گیرد (۱).

با توجه به آن چه گذشت، دانستیم که استدلال کنندگان به این حدیث- در همه زمینه ها ابتدا در بخش خلافت و امامت و سرانجام در بخش اجتهاد و اجماع- همان بکریه و پیروان آن ها هستند.

بنا بر این، اکثریت از مدلول و مفاد این حدیث اعراض می کنند ...

و استدلال کنندگان به آن گروهی هستند که نسبت به ابوبکر و امامتش تعصب دارند ... و این یکی از وجوه جعل آن است ...

حافظ ابن جوزی در این زمینه می گوید: جماعتی که بهره ای از علم ندارند، از روی تعصب ادعای تمسک به سنت می کنند و برای ابوبکر فضایی را جعل می کنند ... (۲).

ص: ۷۸

۱- فیض القدير: ۲ / ۷۲.

۲- الموضوعات: ۱ / ۲۲۵.

اکنون این پرسش مطرح است که به راستی آن ها چه کسانی هستند؟

آری، آن ها همان بکرّیه هستند!!

عَلَمَه معتزلی درباره این موضوع می گوید:

هنگامی که بکرّیه متوجه کارهایی که شیعه انجام داده بود شدند (۱) برای مقابله با آن احادیث، احادیثی را برای ابوبکر جعل کردند، به عنوان نمونه، آن ها روایت «لو كنت متخذاً خلیلاً...»؛ «اگر می خواستم دوستی برگزینم...» را در مقابل حدیث إخاء (اخوت رسول الله صلی الله علیه وآله با امیرالمؤمنین علیه السلام) جعل کردند.

و در مقابل حدیث سدّ الأبواب (بستن درها)، حدیث دیگری به سود ابوبکر ساختند؛ زیرا آن حدیث در فضیلت علی علیه السلام بود.

حدیث دیگری نیز از زبان پیامبر خدا صلی الله علیه وآله شنیدند و آن را این گونه واژگون کردند:

إیتونی بدواه و بیاض اکتب فیه لأبی بکر کتاباً لا یختلف علیه إثنان؛

دوات و کاغذی برای من بیاورید تا نوشته ای در مورد ابوبکر بنویسم که دیگر دو نفر در مورد او اختلاف نکنند.

ص: ۷۹

۱- نویسنده شرح المواقف و دیگران نوشته اند: «شیعه در مورد امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام به احادیثی که اهل سنت در فضیلت و برتری آن حضرت به صورت- نص جلی یا خفی- روایت شده است، استدلال می نمایند».

سپس این سخن را از زبان حضرتش چنین تکمیل نمودند که فرمود:

يأبي الله والمسلمون إلابابكر.

خدا و مسلمانان جز ابوبکر را قبول ندارند.

این حدیث را در مقابل حدیثی که از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله به هنگام بیماریش روایت شده است، جعل کردند. رسول خدا صلی الله علیه وآله در آن حدیث فرمود:

إيتونی بدواه و بیاض اکتب لکم ما لا تضلون بعده أبداً.

فاختلفوه عنده وقال قوم منهم: لقد غلبه الوجد وحسبنا كتاب الله.

دوات و کاغذی بیاورید تا برای شما چیزی بنویسم تا بعد از آن هرگز گمراه نشوید.

حاضرین در حضور حضرتش به اختلاف افتادند و گروهی گفتند:

درد بر او غالب شده!! کتاب خدا برای ما کافی است.

حدیث ذیل را نیز از زبان پیامبر خدا صلی الله علیه وآله در مورد ابوبکر ساختند که فرمود:

أنا راض عنك، فهل أنت عني راض؟ (۱)

من از تو راضی هستم آیا تو هم از من راضی هستی؟

و مواردی از این قبیل.

ص: ۸۰

به راستی مدلول حدیث اقتدا به شیخین چیست؟

اینک به جاست که ما بدون در نظر گرفتن سند، در این موضوع گفت و گو کنیم.

مناوی می گوید:

این که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله به اطاعت از آن دو نفر امر کرده است، همین در بردارنده ستایش آن دوست تا شایسته اطاعت در اوامر و نواهی شوند ... (۱).

ولی نخستین اعتراضی که به این دلیل می شود این است که چرا امیر مؤمنان علی علیه السلام و تابعان او، با وجود این امر از بیعت با آن دو سرپیچی کردند؟ از این رو مناوی در ادامه این استدلال می گوید:

اگر کسی بگوید: وقتی امر شد که از آن دو تبعیت شود، پس چگونه علی رضی الله عنه از بیعت سرپیچی کرد؟

در پاسخ این پرسش می گویم: سرپیچی از بیعت به جهت عذری بود، و علی رضی الله عنه پس از آن بیعت کرد و همانا پیروی و فرمانبرداری علی رضی الله عنه از اوامر و نواهی آن دو ثابت شده است ... (۲).

نگارنده می گوید: به راستی علمای اهل سنت، پس از انکار نص و

ص: ۸۱

۱- فیض القدير: ۷۲ / ۲.

۲- همان: ۷۲ / ۲.

منحصر کردن دلیل خلافت در اجماع، در تنگنایی بزرگ قرار گرفته و به اشکالی شدید گرفتار شده اند. به این دلیل که آن ها در علم اصول مقرر کرده اند که هر گاه یک یا دو نفر از امت در امری مخالف باشند، اجماع منعقد نمی شود.

غزالی در این زمینه می گوید:

مسئله: هر گاه یک یا دو نفر از امت در امری مخالف باشند، بدون آن ها اجماع منعقد نمی شود. اگر بمیرد مسئله اجماعی نمی گردد. بر خلاف برخی دیگر از علما که در این مورد قائل به اجماع هستند. دلیل ما این است که آن چه حرام شده، مخالفت همه امت است ... (۱).

این مورد در کتاب مسلم الثبوت و شرح آن نیز چنین بیان شده است:

مسئله: گفته شده است که اجماع اکثریت با مخالفت افراد کمتر - یک یا دو نفر - اجماع است؛ اما به نظر ما این اجماع نیست؛ چرا که ملاک اجماع تأیید تمام افراد است، اما همه افراد در این اجماع شرکت ندارند.

البته علما در این مورد اختلاف نظر دارند. برخی گفته اند: چنین اجماعی اصلاً حجّت نیست، آن سان که اجماع هم نیست.

برخی دیگر گویند: بلکه چنین اجماعی حجّت ظنی است، نه اجماع؛ زیرا ظاهر این است که اکثریت مردم درست می گویند.
اما

ص: ۸۲

اجماعی تحقق نیافته است.

برخی دیگر گفته اند: چه بسا که حق با اقلیت است و چنین امری بعید نیست ...

از طرفی علمایی که به اجماع اکثریت اکتفا کرده اند، چنین گفته اند: خلافت ابوبکر با وجود مخالفت علی کرم الله وجهه و بزرگان آل باکرامت ایشان، سعد بن عباد، سلمان و ... صحیح است.

به سخن آن ها چنین پاسخ داده می شود که اجماع بر خلافت ابوبکر پس از بیعت آن ها با ابوبکر است و این امر در مورد امیر مؤمنان علی [علیه السلام] واضح است (۱).

بنا بر این اگر مطالبی را که در مورد بیعت امیر مؤمنان علی علیه السلام گفته اند بپذیریم، پاسخ درباره تخلف سعد بن عباد چه خواهد بود؟

یادآوری این نکته لازم است که مناوی به این مشکل نپرداخته است؛ ولی شارح کتاب مسلم الثبوت این اشکال را مطرح کرده و - بعد از آن چه که بیان شد - می گوید:

رجوع سعد بن عباد به بیعت مبهم است و قطعی نیست؛ چرا که او از بیعت سرپیچی کرد و بیعت نکرد و از مدینه خارج شد و دیگر به مدینه باز نگشت تا آن که دو سال و نیم بعد از خلافت امیرالمؤمنین عمر

ص: ۸۳

در حوران شام از دنیا رفت.

در الإستیعاب و منبع دیگری آمده است که وی در سال یازدهم و در دوران خلافت امیرالمؤمنین الصّدیق الاکبر وفات یافت.

از این رو پاسخ درست در مورد تخلف او این گونه است:

سریچی سعد بن عبّاده از بیعت با ابوبکر از روی اجتهاد نبود؛ زیرا که بیشتر خزرچی ها می گفتند: بایستی امیری از ما و امیری از شما باشد، برای این که ریاست آن ها از بین نرود... و سعد از آن جهت بیعت نکرد؛ چون حبّ آقایی و ریاست داشت. بنا بر این، اگر مخالفت او از روی اجتهاد نباشد، ضرری به اجماع نمی رساند.

پس اگر کسی بگوید: در این صورت باید بگوییم که سعد رضی الله عنه در حالی از دنیا رفته است که وحدت مسلمانان را بر هم زده و از جماعت آن ها کناره گرفته است، و طبق نقل بخاری از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: «هر کس از جماعت مسلمانان جدا شود، در واقع به مرگ دوران جاهلی از دنیا رفته است» [و باید بگوییم که سعد به مرگ جاهلی مرده است]؛ اما پرواضح است که صحابه- بخصوص فردی همچون سعد- از مرگ دوران جاهلی به دور هستند.

در پاسخ او می گوییم: با فرض این که مخالفت با اجماع این گونه باشد؛ اما مطابق آن چه در صحیح مسلم آمده است، سعد از افرادی بود که

در جنگ بدر حاضر بود و بدریون به گناهی مؤاخذه نمی شونند. مَثَل آن ها مَثَل توبه کننده است، گرچه گناهِش بزرگ باشد؛ زیرا آنان صاحب منزلت رفیعی هستند که خداوند به رحمت خاصه اش به آن ها داده است.

همچنین سعد از کسانی است که در بیعت عقبه شرکت جست و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به آنان وعده بهشت و مغفرت دادند. پس از سوء ظن به این عمل بر حذر باش و ادب را حفظ کن ... (۱).

به راستی اگر در قضیه سعد بن عباده کوتاه بیاییم، جواب تخلف صدیقه زهرا علیها السلام چه خواهد بود؟! با آن که او از صحابه بود؛ بلکه فراتر این که او پاره تن رسول خدا صلی الله علیه و آله بود.

بنا بر این هر گاه صحابه - بخصوص امثال سعد - از مرگ جاهلی به دور باشند، پس نظر تو درباره حضرت زهرا علیها السلام چگونه خواهد بود، همان بانویی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در موردش می فرماید:

فاطمه بضعه منی فمن أغضبها أغضبني (۲).

فاطمه پاره تن من است هر که او را به خشم آورد، مرا به خشم آورده است.

حضرتش در مورد دیگری فرمود:

ص: ۸۵

۱- فواتح الرحموت بشرح مسلم الثبوت: ۲/ ۲۲۲-۲۲۴.

۲- الجامع الصغير: ۲/ ۳۶۰، حرف فاء، حدیث ۵۸۳۳.

فاطمه بضعه منّی، یقبضنی ما یقبضها ویبسطنی ما یبسطها (۱).

فاطمه پاره تن من است، هر چه او را ناراحت کند، مرا ناراحت کرده است و هر چه او را مسرور سازد مرا مسرور ساخته است.

آن حضرت در سخن دیگری فرمود:

فاطمه سیده نساء أهل الجنة (۲).

فاطمه سرور زنان بهشت است.

این ها احادیثی هستند که حافظ سهیلی و حافظان دیگر به وسیله آن ها استدلال کرده اند که حضرت فاطمه علیها السلام برتر از شیخین است، چه رسد به دیگران (۳).

از سوی دیگر، همانا از بدیهیات تاریخ است که حضرت زهرا علیها السلام در حالی از دنیا مفارقت کرد که با ابوبکر بیعت نکرد، و از سوی امیر مؤمنان علی علیه السلام به او دستور نداد که به بیعت مبادرت ورزد، در حالی که آن حضرت می دانست که «هر کس از جماعت مسلمانان مفارقت کند به مرگ جاهلی از دنیا رفته است»!!

ص: ۸۶

۱- الجامع الصغیر: ۲ / ۳۶۰، حرف فاء، حدیث ۵۸۳۴.

۲- همان: حدیث ۵۸۳۵.

۳- فیض القدیر: ۴ / ۵۵۴.

نگارنده می گوید:

این حدیث به چیزی که آن ها می پندارند، یا می خواستند به آن استدلال کنند دلالت نمی کند. پس واقعیت چیست؟
ما پاسخ این پرسش را به زودی در پایان این نوشتار از باب احتمال ارائه خواهیم کرد.

بطلان حدیث اقتدا از نظر دلالت و معنا ...

اشاره

اکنون به مواردی می پردازیم که این حدیث را از جهت دلالت و معنا باطل می کند. در این زمینه مواردی بیان می شود:

۱- اختلاف نظر بین ابوبکر و عمر ...

ابوبکر و عمر در بیشتر احکام و افعال اختلاف نظر داشتند و پیروی از دو نفری که اختلاف نظر دارند، غیر ممکن و محال است. به عنوان نمونه:

- ابوبکر قائل به جواز متعه بود، در حالی که عمر آن را منع کرد.

- عمر از ارث غیر عرب منع می کرد، به جز یک نفر که در میان عرب ها تولد یافت.

بنا بر این، به کدام یک باید اقتدا کرد؟!

پس از این دو نفر، عثمان به خلافت رسید. او در بیشتر اقوال، افعال و احکامش با شیخین مخالفت کرد، با آن که عثمان طبق عقیده

اهل سنت سومین خلیفه راشدین به شمار می رود.

از طرفی در میان صحابه افرادی بودند که در احکام شرعی و آداب دینی، با شیخین - یا با هر سه تن از خلفا - مخالفت کردند.

بدیهی است که هر یک از این موارد در جایگاه خودش در موارد فقهی یا اصولی ذکر شده است.

با توجه به این اصل، اگر معنای این حدیث همان باشد که لفظش اقتضا می کند، به طور قطع حکم به ضلالت و گمراهی همه

آن ها واجب خواهد شد!!

۲- جهل به احکام الهی ...

معروف است که شیخین نسبت به بسیاری از مسائل اسلامی - در اصول و فروع و حتی در معانی بعضی الفاظ عربی در قرآن کریم! - جاهل بودند. بنا بر این آیا پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد کسی که این گونه باشد، دستور می دهد که از او به طور مطلق اقتدا شود؟ آیا دستور می دهد به چنین فردی رجوع شود و در تمام اوامر و نواهی از او اطاعت شود؟!

۳- جواز عصمت ...

حدیث اقتدا - با این متن - بیان گر عصمت ابوبکر و عمر است و احتمال خطای آن ها را از بین می برد.

بدیهی است که هیچ یک از مسلمانان در مورد شیخین چنین

سخنی نگفته اند؛ زیرا که ایجاب اقتدا به کسی که معصوم نیست، در واقع ایجاب به چیزی است که از قبیح بودنش ایمنی نیست.

۴- روز سقیفه به چنین حدیثی استدلال نشده است ...

از طرفی، اگر حدیث اقتدا از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود، به طور قطع ابوبکر در روز سقیفه به آن استدلال می کرد؛ ولی در هیچ یک از کتاب های حدیثی و تاریخی نقل نشده است که ابوبکر به آن حدیث بر مردم استدلال کرده باشد؛ یعنی اگر چنین حدیثی وجود خارجی می داشت، قطعاً نقل شده و شهرت می یافت، همان گونه که قضیه سقیفه و نزاع و ستیزه ای که در آن روز رخ داده در کتاب ها نقل شده است.

فراتر این که، در هیچ موقعیتی نیافتیم که ابوبکر به آن حدیث استدلال کرده باشد.

۵- بیعت در سقیفه ...

فراتر از آن چه بیان شد این است که ابوبکر در سقیفه به ابو عبیده و عمر بن خطاب اشاره کرد و حاضرین را مورد خطاب قرار داد و گفت: «با هر یک از این دو فرد که می خواهید بیعت کنید» (۱).

ص: ۸۹

۱- بنگرید به: صحیح بخاری: ۲۵۰۶/۶، کتاب محاربین از اهل رده ... حدیث ۶۴۴۲، مسند احمد: ۱/ ۹۰، مسند عمر بن خطاب، حدیث ۳۹۳، تاریخ طبری: ۴۴۶/۲، السیره الحلبیه: ۳/ ۳۹۵ و منابع دیگر.

آن گاه آنان خلافت رسول خدا صلی الله علیه وآله را بین خود به تعارف گذاشته و یکی به دیگری گفت: «دستت را دراز کن تا با تو بیعت کنم» (۱).

۶- فسخ بیعت ...

بعد از آن که با ابوبکر به عنوان خلیفه بیعت شد، رو به حاضرین کرد و گفت:

«بیعت با مرا فسخ کنید، فسخ کنید؛ زیرا که من بهترین شما نیستم ...» (۲).

۷- خلافت از آن کیست؟ ...

و سرانجام آن گاه که زمان مرگ ابوبکر فرا رسید گفت: دوست داشتم از رسول خدا صلی الله علیه وآله بی‌رسم این امر از آن کیست تا کسی در صدد آن بر نیاید. دوست داشتم پرسیده بودم آیا در این امر برای انصار بهره ای است؟ (۳)

ص: ۹۰

-
- ۱- الطبقات الکبری: ۳/ ۱۳۵، مسند احمد: ۱/ ۵۸، مسند عمر بن خطاب، حدیث ۲۳۵، السیره الحلبیه: ۳/ ۳۹۵.
 - ۲- الامامه والسیاسه: ۱/ ۲۰، الصواعق المحرقة: ۱۱، الزیاض النضره: ۱/ ۲۵۱-۲۵۳، کنز العمال: ۵/ ۲۵۲، حدیث ۱۴۱۰۸.
 - ۳- تاریخ الطبری: ۲/ ۶۲۰، العقد الفرید: ۲/ ۲۵۰، الامامه والسیاسه: ۱/ ۲۴، مروج الذهب: ۲/ ۳۰۹.

۸- بیعت ناگهانی ...

و آن گاه که عمر به خلافت رسید، طی سخنانی گفت: بیعت با ابوبکر کاری ناگهانی و بی اندیشه بود که مسلمانان از شرش در امان ماندند. پس اگر کسی به همچو بیعتی بازگشت او را بکشید (۱).

کاوشی در متن حدیث اقتدا ...

به راستی بعد از این همه دلیل و استدلال، متن حدیث و مدلول آن چیست؟

با توجه به آن چه بیان شد، دانستیم که حدیث اقتدا- با فرض صدور آن- از لحاظ معنایی ارزش است. و با این فرض ناگزیریم به یکی از این دو امر ملتزم شویم:

الف- وقوع تحریف در لفظ حدیث.

در حدیث اقتدا، دو واژه «ابابکر و عمر»،- به شکل منصوب- به جای واژگان «ابی بکر و عمر»- به شکر مجرور- آمده است. بنا بر این طبق صورت تحریف نشده این حدیث، ابوبکر و عمر مخاطب هستند و به اقتدا کردن امر شده اند، نه اقتدا شدن (۲).

از این رو پیامبر خدا صلی الله علیه و آله همه مسلمانان را به طور عام

ص: ۹۱

۱- صحیح بخاری: ۶/ ۲۵۰۵، الصواعق المحرقة: ۱۰، تاریخ الخلفاء: ۶۷.

۲- تلخیص الشافی: ۳/ ۳۵ و ۳۶.

در دستور فعل «اقتدا کنید» مورد امر و فرمان خود قرار می دهد و ابی بکر و عمر به طور خاص مورد خطاب قرار می گیرند؛ و منظور از عبارت «بِاللَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِ»؛ «آن دو که پس از من هستند» کتاب و عترت است؛ همان دو چیز گرانبهایی که حضرتش از دیرزمان همواره به اقتدا، تمسک و اعتصام به آن دو امر کرده بود (۱).

ب- صدور حدیث در قضیه خاص.

صدور این حدیث در قضیه خاصی بوده است. در این مورد گفته شده است که روزی پیامبر صلی الله علیه وآله از راهی عبور می کرد، ابوبکر و عمر پشت سر آن حضرت می آمدند.

افرادی از آن حضرت درباره مسیر راه و رسیدن به او در راهی که می پیمود سؤال کردند.

آن حضرت فرمود: به آن دو که بعد از من هستند؛ یعنی ابوبکر و عمر اقتدا کنید، و منظور حضرت از اقتدا، پیمودن راه بود نه چیز دیگر (۲).

بنا بر این، اطلاق حدیث مراد نیست؛ بلکه حدیث در بردارنده

ص: ۹۲

۱- برای آگاهی بیشتر در این زمینه و الفاظ و طرق دلالت حدیث ثقلین به سه جلد نخست از کتاب بزرگ ما: «نفحات الازهار فی خلاصه عبقات الانوار فی امامه الائمه الاطهار علیهم السلام» مراجعه نمایید.

۲- تلخیص الشافی: ۳/ ۳۸.

قرائنی است که آن را به مورد خاص اختصاص می دهد. پس راوی قرائن را از روی عمد یا سهو حذف کرده است و بر این اساس، ظاهر حدیث اقتدا، به شکل یک دستور مطلق و بی چون و چرا در مورد اقتدا به آن دو مرد آمده است.

البته این قضیه در روایات و احادیث فقهی، تفسیری و تاریخی نظایر بسیاری دارد. به عنوان نمونه در برخی از مطالب حدیث اقتدا آمده است- و ما در این مورد به اختصار سخن می گوئیم تا برای خواننده روشن شود- که اگر این حدیث هم صادر شده باشد، یک حدیث نخواهد بود؛ بلکه احادیث متعددی خواهند بود که هر کدام در مورد خاص صادر شده اند و ارتباطی با یکدیگر ندارند.

تکمیل کاوش در متن حدیث اقتدا ...

پیش تر بیان شد که حدیث اقتدا از طریق هایی نقل شده است. در برخی از طرق حدیث این گونه آمده است:

- «به آن دو اقتدا کنید».

- «از روش عمّار پیروی کنید».

- «به سفارش و دستور ابن امّ عبد تمسّک کنید».

- «هر گاه ابن امّ عبد برای شما حدیثی گفت، تصدیقش کنید».

- «هر حدیثی را که ابن مسعود گفت، تصدیقش نمایید».

از این رو این حدیث - اگر از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله صادر شده باشد - شامل سه فراز است:

- فراز نخست به شیخین اختصاص دارد.

- فراز دوم در مورد عمّار بن یاسر است.

- فراز سوم درباره عبدالله بن مسعود است.

آن چه موضوع بحث ما است همان فراز نخست است؛ زیرا در سند و دلالت آن به تفصیل سخن گفتیم و با پژوهشی که انجام شد، عدم جواز استدلال به آن و اخذ ظاهر آن روشن شد.

از طرفی روشن شد که به احتمال قوی تحریفی در لفظ آن، یا هنگام نقل آن رخ داده است، آن گونه که با حذف قرائنی که حدیث را در برداشته، موجب خروج لفظ حدیث از تقيید به اطلاق شده است، و در واقع چنین خروجی نوعی از انواع تحریف محسوب می شود؛ بلکه از زشت ترین و شنیع ترین تحریف هاست، همان طور که نزد دانشمندان معلوم است.

اکنون به بررسی دو فراز دیگر از حدیث اقتدا می پردازیم و برای آن که سخن به درازا نکشد، بحث و بررسی را فقط از ناحیه مدلول و مفاد حدیث بررسی می نماییم. گرچه این دو فراز در فضایل آن دو مرد ذکر شده است و گاهی برخی از علمای اهل سنت برای مقابله با برخی از فضایل امیرالمؤمنین علیه الصلاه والسلام به این دو فراز استدلال کرده اند.

روی این اساس می گوییم: معنای این سخن که پیامبر صلی الله علیه وآله

می فرماید: «از روش عمار پیروی کنید» چنین است:

سیره و روش عمار را در پیش گیرید و از ارشادات او بهره مند شوید.

اما سیره و روش عمار چگونه است؟ و ارشادات او چیست؟ آیا اهل سنت طبق سیره و روش او رفتار کرده اند و از ارشادات او بهره گرفته اند؟!

پاسخ این پرسش ها را می توان از کتاب های سیره نگاری و تاریخ دریافت کرد. کتاب های سیره و تاریخ فراروی شماس، وما بخشی از آن را نقل می کنیم:

عمار از بیعت با ابوبکر سرپیچی کرد؛ (۱) و هنگامی که عبدالرحمان بن عوف در قصه شورا به مردم گفت: راهنمایی ام کنید. عمار به او چنین گفت:

«اگر می خواهی مسلمانان به اختلاف نیفتند، با علی بیعت کن» (۲).

و آن گاه که با عثمان بیعت شد عمار به مردم رو کرد و گفت:

«ای گروه قریش! از زمانی که این امر (خلافت) را از اهل بیت پیامبران دور کردید- یک بار این جا و یک بار هم آن جا- من مطمئن نیستم که خدا آن را از میان شما بردارد و در میان غیر شما قرار دهد؛ همان طور که شما آن را از میان اهلش برداشته و در میان غیر اهلش قرار دادید» (۳).

ص: ۹۵

۱- المختصر فی اخبار البشر: ۱/ ۱۵۶، تتمه المختصر: ۱/ ۲۱۵.

۲- تاریخ الطبری: ۳/ ۲۹۷، الکامل: ۳/ ۷۰، العقد الفرید: ۴/ ۲۵۹.

۳- مروج الذهب: ۲/ ۳۵۲.

عَمَّار همواره و از روز نخست با علی علیه السلام بود تا وقتی که در رکاب حضرتش در جنگ صفین به شهادت رسید. به راستی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در مورد عَمَّار فرمود:

عَمَّار تقتله الفئة الباغیه.

گروه ستمکار عَمَّار را می کشد (۱).

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سخن دیگری فرمود:

من عادی عَمَّاراً عاداه الله.

هر که با عَمَّار دشمنی کند، خدا با او دشمنی می کند (۲).

افزون بر این ها چرا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دستور داد که از روش عَمَّار پیروی شود و مردم طبق سیره او حرکت کنند؟ زیرا پیش تر حضرتش به عَمَّار فرموده بود:

ص: ۹۶

۱- مسند احمد: ۲ / ۳۵۰، مسند عبدالله بن عمر، حدیث ۶۵۰۲، تاریخ طبری: ۴ / ۲۷ و ۲۹، طبقات ابن سعد: ۳ / ۱۹۰-۱۹۲، الخصائص: ۲۲۱-۲۳۲، حدیث ۱۵۸-۱۶۸، المستدرک: ۳ / ۴۳۵-۴۴۲، کتاب معرفت صحابه، باب ذکر مناقب عَمَّار بن یاسر، حدیث ۵۶۵۷، ۵۶۵۹، ۵۶۶۰ و ۵۶۷۶، عمده القاری: ۲۴ / ۱۹۲، کنز العمال: ۱۱ / ۳۳۲-۳۳۳، کتاب فضائل، باب ذکر صحابه و فضائلشان، احادیث: ۳۳۵۴۳، ۳۳۵۴۷، ۳۳۵۵۱، ۳۳۵۵۲، ۳۳۵۵۳، ۳۳۵۵۸ و ۳۳۵۶۰.

۲- الإستیعاب: ۳ / ۲۲۹، الاصابه: ۴ / ۴۷۴، کنز العمال: ۱۱ / ۳۳۲، کتاب فضائل، باب ذکر صحابه و فضائلشان، حدیث ۳۳۵۴۸، انسان العیون: ۲ / ۷۸.

یا عَمَّار بن یاسر! إن رأیت علیّاً قد سلک وادياً وسلک الناس وادياً غیره فاسلک مع علی، فإنّه لن یدلیک فی ردی، ولن یخرجک من هدی ... یا عَمَّار! إن طاعه علی من طاعتی، وطاعتی من طاعه الله عز وجل (۱).

ای عَمَّار! اگر دیدی علی در یک وادی سیر می کند و همه مردم در وادی دیگر، پس تو با علی همراه باش؛ زیرا تو را در هلاکت فرو نمی برد و از هدایت خارج نمی سازد ... ای عَمَّار! همانا اطاعت علی، اطاعت من است و اطاعت من، اطاعت خداوند عز وجل است.

اکنون به بررسی بخش دیگر این حدیث می پردازیم که حضرتش فرمود: «به سفارش و دستور ابن امّ عبد تمسک کنید». یا فرمود: «وقتی ابن امّ عبد برایتان حدیث نقل کرد، تصدیقش کنید».

به راستی معنای این سخن چیست؟

اگر سفارش او در مورد «حدیث و سخن» باشد، آیا بایستی هر چه وی می گفت، تصدیقش می کردند؟

بدیهی است که هیچ کس چنین سخنی نمی گوید؛ بلکه ما خلاف آن را

ص: ۹۷

۱- تاریخ بغداد: ۱۳ / ۱۸۸ - ۱۸۹، کنز العمال: ۱۱ / ۲۸۲، کتاب فضائل، باب ذکر صحابه و فضائلشان، حدیث ۳۲۹۶۹، فرائد السمطین: ۱ / ۱۷۸، مناقب خوارزمی: ۵۷ و ۱۲۴.

یافتیم؛ زیرا گاهی او را از نقل حدیث منع کرده اند و گاهی نه تنها او را از حدیث منع نموده اند؛ بلکه تکذیبش هم کرده اند و بالاتر از آن، کتککش هم زده اند. در این زمینه به آن چه اهل سنت روایت کرده اند مراجعه کنید ... (۱).

و اگر منظور سفارش و دستور باشد، این سفارش و دستور چه بوده است؟

ناگزیر باید اشاره به دستور خاصّی باشد که در مورد خاصّی صادر شده است؛ اما راویان در این زمینه هیچ موردی را نقل نکرده اند.

اهل سنت در مورد ابن مسعود حدیث دیگری نقل کرده اند و آن را از فضایل او قرار داده اند. در آن حدیث آمده است:

رضیت لکم ما رضی به ابن امّ عبد (۲).

برای شما آن چه ابن امّ عبد پسندید، پسندیدم.

به راستی مورد رضایت چیست؟ و ناگزیر این حدیث بایستی در مورد خاصّی صادر شده باشد، و یا نسبت به امر خاصّی که راویان آن را نقل نکرده اند. طبق نقل حاکم، آن مورد خاص چنین است:

ص: ۹۸

۱- سنن الدارمی: ۱/ ۶۱، طبقات ابن سعد: ۲/ ۲۵۶، تذکره الحفاظ: ۱/ ۷، أسد الغابه: ۳/ ۳۸۶ و ۳۸۷.

۲- در کتب حدیث این طور نقل شده است ...؛ بنگرید به: جامع الصغیر: ۲/ ۲۷۳، حرف راء، حدیث ۴۴۵۸.

پیامبر صلی الله علیه و آله به عبدالله بن مسعود فرمود: بخوان.

ابن مسعود گفت: من بخوانم، در حالی که بر تو نازل شده است؟!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: دوست دارم از دیگران بشنوم.

راوی گوید: ابن مسعود سوره نساء را آغاز کرد تا به این آیه رسید که:

«فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا» (۱).

پس حال آنان چگونه است هنگامی که از هر امتی شاهد و گواهی را می آوریم و تو را نیز بر آنان گواه خواهیم آورد.

در این هنگام پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گریه کرد و عبدالله از قرائت خودداری کرد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: سخن بگو.

ابن مسعود در آغاز سخن حمد و ثنای الهی را گفت و او را ستود و بر پیامبر صلی الله علیه و آله درود فرستاد و شهادت حق بر زبان جاری کرد و گفت: خدا را به عنوان پروردگار و اسلام را به عنوان دین پسندیدیم، و بر شما آن چه را که خدا و رسولش پسندیده است پسندیدم.

پس از آن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من نیز بر شما آن چه را که ابن ام عبد پسندید، پسندیدم.

ص: ۹۹

این حدیث از نظر سند صحیح است، با آن که بخاری و مسلم آن را نقل نکرده اند (۱).

ملاحظه کنید! چگونه سخنان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را به بازی گرفته اند و در سنت شریف نبوی تصرف کرده اند؟ پس هم گمراه شدند و هم دیگران را گمراه کردند.

در برابر این حرکت می گوئیم:

به راستی که سنت کریمه نیاز مبرمی به تحقیق و زدودن ناخالصی ها دارد. به خصوص در قضایایی که پیوند محکمی با اساس دین حنیف دارد که اصول عقاید بر آن مبتنی است و احکام شرعی از آن شاخه می گیرد.

در پایان از خداوند متعال می خواهیم که اساتید و بزرگان ما را در رحمت فراگیر خود قرار دهد، همان هایی که در مکتب آنان راه تحقیق را آموختیم و در راه بحث و استدلال ورزیده شدیم، به خصوص نویسنده کتاب عباقات الانوار.

از باری تعالی می خواهیم که به ما توفیق دهد تا در راه حق به تحقیق و بررسی پردازیم و آن چه شایسته درگاه اوست از ما بپذیرد؛ همانا او شنوا و اجابت کننده است و بر هر چیز تواناست.

ص: ۱۰۰

۱- المستدرک علی الصحیحین: ۳/ ۳۶۱، کتاب معرفت صحابه، باب ذکر مناقب عبدالله بن مسعود، حدیث ۵۳۹۴.

کتاب نامه ...

«الف»

۱. الإبهاج فی شرح المنهاج: علی بن عبدالکافی سبکی، مکتبه الکلیات الأزهریّه، قاهره، مصر، سال ۱۴۰۱.
۲. الإحکام فی اصول الأحکام: علی بن محمّد آمدی، دار الکتاب عربی، بیروت، چاپ دوم، سال ۱۴۰۶.
۳. الإستیعاب: ابن عبدالبرّ، دار الکتب علمیه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۵.
۴. أسد الغابه: ابن اثیر، دار الکتب علمیه، بیروت، لبنان.
۵. اسنی المطالب فی أحادیث مختلفه المراتب: ابن درویش الحوت، مکتبه التجاریه الکبری، مصر، چاپ اول، سال ۱۳۵۵.
۶. الإصابه: ابن حجر عسقلانی، دار الکتب علمیه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۵.
۷. الإعلام: زرکلی، دار العلم للملایین، بیروت، لبنان، سال ۱۹۹۷ م.
۸. الإمامه والسیاسه: ابو محمّد عبداللّه بن مسلم بن قُتیبّه دینوری، مؤسسه نشر و پخش حلبی و شرکاء.
۹. الأنساب: سَمعانی، دار الفکر، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۰۸.

ص: ۱۰۱

۱۰. انسان العیون مشهور به السیره الحلبیه: علی بن برهان الدین حلبی، مکتبه مصطفی بابی حلبی، مصر، چاپ اول، سال ۱۳۸۴.

«ب»

۱۱. البدایه والنهایه: حافظ ابی فداء اسماعیل بن کثیر، دار احیاء تراث عربی، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۰۸.

۱۲. البدر الطالع بمحاسن من بعد القرن السابع: شوکانی، دار المعرفه، بیروت.

«ت»

۱۳. تاریخ اصفهان: ابی نعیم اصفهانی، چاپ لیدن، سال ۱۹۳۴.

۱۴. تاریخ الخلفاء: جلال الدین سیوطی، از منشورات الشریف الرضی، قم، ایران، چاپ اول، سال ۱۴۱۱.

۱۵. تاریخ الطبری: سلمان بن احمد بن ایوب لخمی طبری، از منشورات کتابفروشی ارومیه، قم، ایران.

۱۶. تاریخ بغداد: خطیب بغدادی، دار الکتب علمیه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۷.

۱۷. تاریخ دمشق: حافظ ابی القاسم علی بن حسن معروف به ابن عساکر، دار الفکر، بیروت، لبنان، سال ۱۴۲۱.

ص: ۱۰۲

۱۸. تتمه المختصر فی اخبار البشر: عمر بن وردی، نجف، عراق.

۱۹. تذکره الحفاظ: ذهبی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان.

۲۰. تقریب التهذیب: ابن حجر عسقلانی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۱۵.

۲۱. تلخیص الشافی: شیخ الطائفه محمد بن حسن طوسی، دار الکتب، قم.

۲۲. تلخیص المستدرک: ذهبی، دار المعرفه، بیروت، لبنان.

۲۳. تهذیب التهذیب: ابن حجر عسقلانی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۵.

۲۴. تهذیب الکمال فی اسماء الرجال: جمال الدین ابی الحجاج یوسف مزی، مؤسسه الرساله، بیروت، لبنان، چاپ پنجم، سال ۱۴۱۵.

«ج»

۲۵. الجامع الصغیر: جلال الدین سیوطی، دار الفکر، چاپ اول، سال ۱۴۰۱.

«ح»

۲۶. حسن المحاضره: جلال الدین سیوطی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۸.

ص: ۱۰۳

شماره صفحه در کتاب - ص: ۱۲۰

«خ»

ص: ۱۰۴

شماره صفحه در کتاب - ص: نسایی، مجمع إحياء الثقافة الإسلاميه، قم، ایران، چاپ اول، سال ۱۴۱۹.

۲۸. خلاصه الاثر فى أعيان القرن الحادى عشر: محمّد امين بن فضل اللّٰه محبّى حنفى، دار الكتب علميه، چاپ اول، سال ۱۴۲۷.

«د»

۲۹. الدر النضيد فى مجموعته الحفيد: شيخ الاسلام احمد بن يحيى هروى، چاپ افغانستان.

۳۰. الدرر الكامنه فى اعيان المائه الثامنه: ابن حجر عسقلانى، دار احياء التراث.

«ر»

۳۱. روضه الواعظين: محمّد بن فتال نيشابورى، منشورات رضى، قم.

۳۲. الرياض التّضره: محبّ الدين الطبرى، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان.

۳۳. رفع الإصر: ابن حجر عسقلانى.

ص: ۱۰۵

«س»

۳۴. سنن ابن ماجه: ابن ماجه قزوینی، دار الجیل، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۸.

۳۵. سیر اعلام النبلاء: ذهبی، مؤسسه الرساله، بیروت، لبنان، چاپ نهم، سال ۱۴۱۳.

«ش»

۳۶. شذرات الذهب: ابن عماد، دار الکتب علمیه، بیروت، لبنان.

۳۷. شرح المختصر فی الاصول: ابن حاجب، چاپ اول، سال ۱۳۱۶، مکتبه امیریه، مصر.

۳۸. شرح المنهاج: شمس الدین عبدالرحمان اصفهانی، مکتبه رشید، ریاض، عربستان، چاپ اول، سال ۱۴۲۰.

۳۹. شرح المواقف: سید شریف جرجانی، از منشورات شریف رضی، قم، ایران، چاپ اول، سال ۱۴۱۲.

۴۰. شرح جامع الصغیر (سراج المنیر): عزیز شافعی، دار الفکر، بیروت، لبنان.

۴۱. الشیخ محمد عبده بین الفلاسفه والمتکلمین: شیخ محمد عبده، دار احیاء الکتب العربیه، چاپ اول، سال ۱۳۷۷.

«ص»

۴۲. صحیح بخاری: ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری جعفی، دار ابن کثیر، دمشق، بیروت، یمامه، چاپ پنجم، سال ۱۴۱۴.

۴۳. صحیح ترمذی: محمد بن عیسی بن سوره ترمذی، دار الفکر، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۰۳.

۴۴. الصواعق المخرقة: ابن حجر هیتمی مکی، مکتبه القاہره، قاہره، مصر.

«ض»

۴۵. الضعفاء الکبیر: عقیلی، دار الکتب علمیہ، بیروت، لبنان.

۴۶. الضوء اللامع لأهل القرن التاسع: شمس الدین محمد بن عبدالرحمان سخاوی، از منشورات دار مکتبه الحیاہ، بیروت، لبنان.

«ط»

۴۷. طبقات الحفاظ: جلال الدین سیوطی، دار الکتب علمیہ، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۱۴.

۴۸. طبقات الشافعیہ: اسنوی، دار العلوم، عربستان سعودی، ریاض، سال ۱۴۰۱.

۴۹. طبقات القراء: حافظ شمس الدین محمد بن جزری، قاہره، مصر، سال ۱۳۵۱.

ص: ۱۰۷

۵۰. الطبقات الكبرى: ابن سعد، دار الكتب علمیه، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۱۸.

«ع»

۵۱. العبر فی خبر من عبر: شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان ذهبی، دار الكتب علمیه، بیروت، لبنان.

۵۲. العقد الفريد: ابن عبد ربّه، دار الكتاب عربی، بیروت، لبنان.

۵۳. عمده القاری: بدر الدین عینی، دار الفکر، بیروت، لبنان.

«ف»

۵۴. فرائد السمطين: ابراهيم بن محمد حموئی جوینی خراسانی، مؤسسه محمودی، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۳۹۸.

۵۵. فوات الوفيات: محمد بن شاکر کتبی، دار الكتب علمیه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۲۰۰۰ م.

۵۶. فواتح الرحموت فی شرح مسلم الثبوت: نظام الدین انصاری، مطبوع در حاشیه مستصفی.

۵۷. فیض القدير: محمد بن عبدالرؤوف مناوی، دار الكتب علمیه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۵.

ص: ۱۰۸

«ق»

۵۸. قره العينين في تفصيل الشيخين: ولي الله دهلوي، نوراني، پيشاور، پاكستان، سال ۱۳۱۰.

«ك»

۵۹. الكاشف: شمس الدين ابي عبدالله محمد بن احمد ذهبي، دار الفكر، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۸.

۶۰. الكامل في التاريخ: ابن اثير، دار الفكر، بيروت، لبنان، سال ۱۳۹۹.

۶۱. كتاب الضعفاء الكبير: ابن حماد عقيلي، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۱۸.

۶۲. الكمال في أسماء الرجال: (مخطوط) حافظ عبدالغني مقدسي.

۶۳. كنز العمال: متقي هندي، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۹.

«ل»

۶۴. لسان الميزان: ابن حجر، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۶.

ص: ۱۰۹

«م»

۶۵. مجمع الزوائد و منبع الفوائد: حافظ نورالدين على بن ابى بكر هيثمى، دار الفكر، بيروت، لبنان، سال ۱۴۱۲.

۶۶. المختصر فى أخبار البشر: عمادالدين اسماعيل بن ابى الفداء، دار عبداللطيف، مصر.

۶۷. مرآة الجنان: يافعى، دار الكتب الإسلاميه، قاهره، مصر، چاپ دوم، سال ۱۴۱۳.

۶۸. مروج الذهب: مسعودى، دار المعرفه، بيروت، لبنان.

۶۹. المستدرک: حاکم نيشابورى، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۱.

۷۰. المستصفي فى علم الاصول: ابو حامد محمد غزالى، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، سال ۱۴۱۷.

۷۱. مسند احمد: احمد بن حنبل شيبانى، دار احياء التراث العربى، بيروت، لبنان، چاپ سوم، سال ۱۴۱۵.

۷۲. مسند (/ سنن) الدارمى: عبدالله بن بهرام دارمى، الاعتدال، دمشق، سال ۱۳۴۹.

۷۳. المعارف: ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتيبه، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۰۷.

۷۴. المعجم الأوسط: سليمان بن احمد بن ايوب لخمى، طبرانى، دار الحرمين، سال ۱۴۱۵.
۷۵. المغنى: ابو محمد عبدالله بن احمد بن محمد ابن قدامه، دار الكتاب العربى، بيروت، لبنان.
۷۶. المغنى فى الضعفاء: ذهبى، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۸.
۷۷. مقتل الحسين عليه السلام: ابو مخنف ازدي، قم.
۷۸. المناقب: ابن مغازلى، دار الأضواء، بيروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۲۱۴.
۷۹. المناقب للخوارزمى: خوارزمى، مؤسسه نشر اسلامى، قم، چاپ دوم، سال ۱۴۱۴.
۸۰. المنتظم: ابن جوزى، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۳.
۸۱. الموضوعات: ابن جوزى، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۵.
۸۲. ميزان الاعتدال فى نقد الرجال: ذهبى، دار المعرفه و دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۳۸۲ هـ.

«ن»

۸۳. النجوم الزاهرة في ملوك مصر والقاهرة: يوسف بن تغرى اتابكى، دار الكتب علميه، قاهره.

۸۴. نفحات الأزهار في خلاصه عبقات الأنوار: آيه الله سيد على حسيني ميلاني، قم، نشر الحقايق، چاپ دوم، سال ۱۴۲۶.

۸۵. نفع الطيب مع غصن الأندلس الرطيب: حافظ شيخ احمد بن محمد مقرئ تلمساني، دار صادر، بيروت، لبنان.

«و»

۸۶. الوافي بالوفيات: صفدي، بيروت، شركت متحد پخش، سال ۱۴۲۰.

۸۷. وفيات الأعيان: شمس الدين احمد بن محمد بن خلّكان، دار صادر، بيروت، لبنان.

ص: ۱۱۲

شماره صفحه در کتاب - ص: ۱۲۸

(۸)

fo htidaH eht gnizylanA

"shkyahS owT eht gniwolloF "

ص: ۱۱۳

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

